

آرایش و جهت گیری ..

قرار دارند که معتقد هر چه رودترین مسئله باید حل شود و طرفدار توافق با کمبیسون و آمریکا و آزادی کروکاتیا می باشد. آنان اعتقادی به ضرورت مبارزه با آمریکا نمی بینند و با عنوان می کنند که مبارزه با امپریالیسم رطبی به نگهداری کروکاتیا ندارد و اصولاً اشغال سفارت را عمل بیگانه و خودسرانه تلقی می نمایند. در این طیف هم انگیزه و تحلیل همه جناحها یکسان نیست.

تردید نیست که مبارزه با امپریالیسم در نگاهداری کروکاتیا محدود نمی شود و چنانکه بارها گفتیم، حتی استرداد شاه و اموال سفارت برده هم نشانه پایان اختلاف و ستیز با امپریالیسم نمی باشد. به همین دلیل خلق و همه نیروهای ضد امپریالیسم و نیز امام خمینی خواهان نظامی کامل و فوری و استیجابهای اقتصادی - نظامی و فرهنگی با آمریکا بودند - شعار لغو قراردادهای استعماری و از جمله قراردادهای نفت و اعلام سیخ تودها برای آزادی و رسیدن به خودکفایی، خلق ید از سرمایه - داران و استبداد و ملاکین از کارخانجات و اراضی - تصفیه ارتش و ادارات و شرکت نفت همه منظور مبارزه واقعی با امپریالیسم و رسیدن به استقلال مطرح می شد، اشغال سفارت یا مرکز جاسوسی و توطئه، اعلان جنگ با دشمن بود - فتح این سنگر برای دستیابی به چگونگی توطئه ها، دخالتها و جاسوسیهای آمریکا ضروری بود. جز سازشکاران چه کسی در اهمیت این اقدام انقلابی تردید می کند. ضربه این عمل بر قدرت و حیثیت و هم چنین بر شکست سبیه چینی های آمریکا در داخل کشور فوق العاده است - تمام نقشه هایی که آمریکا برای تحمیل یک سازش به انقلاب ایران کشیده بود بر ملا شد - مردم دریافتند که اقدام آمریکا علیه انقلاب از طریق حمله نظامی یا محاصره اقتصادی صورت نمی گیرد - بلکه آمریکا با همین زدوبندها و برقراری ارتباط با سازشکاران و عناصر محافظه کار و بانگها به پایگاههای قدرت خود در داخل ارتش، سرمایه داران و ارتجاع و سازشکاران و همه محافل لیبرال و نیز با استفاده از مزدوران

دولتی و خصوصی سرمایه داری یا خود سهامدار و مفاطعکار و کارخانه دار بودند - تفاوت عمده بین این افراد و سرمایه داران وابسته به شاه و رژیم در این بود که تا حدودی انگیزه های استقلال طلبی را حفظ کرده بیشتر طرفدار نوعی سرمایه داری مستقل بودند - و لذا با انحسارات بزرگ استعماری و امپریالیستی سازگاری و مخالفت داشتند و شاه را که نماینده این انحسارات در داخل کشور بود و دشمن می داشتند مخالفتشان را با انحسارات جهانی عامل اقتصادی تمایلات آزادخواهی و دموکراتیک در آن می باشد. لذا معتقد به مبارزه قانونی و مسالمت آمیز با استبداد و طرفدار قانون اساسی و حکومت مشروطه سلطنتی بودند و اکنون هم طرفدار یک نظام سرمایه داری لیبرال (آزادخواه) می باشد که طبیعتاً این نظام سرمایه داری نمی تواند با نظام سرمایه داری جهانی ارتباط نداشته باشد. آنها با فساد و غارتگری و تسلط کامل شاه بر کلیه منابع ثروت و قدرت و تولید و سیاست مخالف بودند، لکن با نظام سرمایه داری پیوند نزدیکی و همکاری و شرکت با انحسارات جهانی و استعمارگران مخالف نیستند. نظام سرمایه داری و دموکراسی اروپا و آمریکا و ژاپن را می پسندند و برای ایران تجویز می کنند و هم اکنون با تمام قوا برای پیاده کردن آن در تلاش هستند. تنها فرق نظام پیشین و تجویزی آنان با نظام جهان سرمایه دار - رنگ و روغن اسلامی است که بر آن زده اند - (و عطا) در درآمدت جذب سیستم جهانی سرمایه داری خوانده شد. اما از این رنگ و شکل ظاهری بعضی از مردم را گمراه کند، طرفداران غیر مسلمان سرمایه داری و دموکراسی غربی را مایوس نمی سازد. آنان خوبی وحدت نظر و منافع خویش را با سازشکاران مسلمان درک می کنند و به همین جهت صمیمانه در کنار و در پشت سرشان ایستاده همدا از آنان پشتیبانی و به نامزد هایشان رأی می دهند. این جریان امید بزرگ آمریکا و اروپا برای تسلط مجدد بر ایران و حفظ منافع عظیم اقتصادی در

● ما مجلس را بجای مردم و دولت و رئیس جمهور و وزیر و وکیل را بجای مردم نمی خواهیم بلکه همه را با مردم و در کنار آنان می خواهیم

و جاسوسان - سعی می کنند انقلاب را از مسیر اصلی منحرف کنند. محافل سازشکار در عین حال، در پی حفظ موقعیت و کسب قدرت بیشتر و تسلط کامل بر کشور و انقلاب در برابر انقلابیون ایستاده اند - انگیزه اصلی آنان حفظ و توسعه قدرت و سرمایه است - طبیعی است که اگر انقلاب در مسیر اصلی خود پیش رود و پیروز شود - آنان به هدفهای خویش نمی رسند - پس در برابر انقلاب قرار می گیرند و این مقابله و ضدیت به نفع آمریکا است - از اینرو منافع این گروهها با منافع آمریکا و محافل استعماری در ضدیت با انقلاب یکسان می شود و همکاری بین آنان برقرار می گردد.

داخل کشور، سرمایه داران وابسته بیشتر از بقیه با منافع و مصالح اقتصادی آمریکا و ادامه موجودیت آنان و حفظ مویستات اقتصادی، صنایع مونتاژ وابسته، شرکت های تجاری و موسسات پولی و ... همه موکول به ادامه تسلط اقتصادی استعمار و حفظ مالکیت های موجود است. انقلاب ایران منافع آنانرا بخطر انداخته لذا با آن مخالفت و صف مقدم دشمنان انقلاب را در داخل تشکیل داده اند. متحد اجتماعی سرمایه داران وابسته، سازشکاران یا لیبرالها هستند که در پیش فکری و اجتماعی شان ضدیت با استعمار و با سرمایه داری وجود ندارد. فاقد پیشین و روحیه انقلابی می باشد و اسلام را هم بر طبق همین روحیه و پیش دریافت و تبلیغ می نمایند. این قشر اجتماعی در پیوند و همکاری نزدیک با سرمایه داران وابسته قرار دارند. در دوران حکومت شاه افراد این قشر بیشتر یا در دستگاه های دولتی مقام مدیریت و معاونت وزارتخانه ها و کارشاسی داشته یا در رأس و سهام دار عمده شرکت های مفاطعکاری تولیدی، و موسسات تجاری و پولی بودند. یک یک شناسایی کنید تا معلوم شود. بدون استثنا یا از کارشاسان (تکنوکراتها)

منطقه می باشد. جریان دوم از لحاظ اقتصادی خرده سرمایه داران و سرمایه داران کوچک و کسب می باشند که همیشه با سرمایه داری بزرگ وابسته و با انحسارات و با سلطه استعمار و استبداد داخلی مخالف بوده اند و از قدیم در عین مقدم مبارزه با آن قرار داشته اند. احزاب و سازمان های خرده سرمایه داری با خصلتهای ضد استعماری و ضد استبدادی در کنار این گروهها و قشرها قرار دارند. بسیاری از روحانیون و محافل مذهبی در رابطه و پیوند نزدیک با این جریان می باشند و مدافع و سخنگوی و جناح فکری آنرا تشکیل می دهند. در مبارزه با رژیم شاه قاطع تر عمل کردند - برخلاف دسته اول لیبرالها - تن به سازشکاری با رژیم شاه و بختیار و نمایندگان آمریکا ندادند و شاخه های آنها را، بوسیله عناصر لیبرال به آنسو کشیده می شدند - رهبری توده در مبارزه علیه شاه و سلطه آمریکا در آن دوره با این گروه بود. اما بعد از سقوط شاه، این جریان قاطعیت پیشین خود را از دست داد و خصلتهای انقلابی آن تدریجاً محو گردید. چرا؟ زیرا بعد از قرار شاه و سقوط رژیم، انقلاب می باید در مبارزه علیه سلطه استعماری ادامه یابد و مفهوم واقعی مبارزه ضد امپریالیستی چیزی جز خلق ید از سرمایه داران وابسته، ملی کردن صنایع بزرگ، شرکتها و موسسات پولی و بانکی وابسته و لغو قراردادهای مردمی کردن ارتش و ... نمی توانست باشد.

این جریان در ادامه مبارزه یعنی در انقلاب مردم دو دلی نشان داد. با محافظه کاری حرکت کرد. زیرا عمیق شدن مبارزه علیه آمریکا منجر به لغو همه مناسبات سرمایه داری و استعماری می باشد و در چنین مبارزاتی نقش نیروهای انقلابی اهمیت پیدا می کند. پایگاه اقتصادی این قشر یعنی سرمایه داران مستقل، خواهان آن هستند جای سرمایه داران وابسته به امپریالیسم را در اقتصاد ایران اشغال کنند و بر قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی خویش

بفرازند. لذا در عین حال که در حرکات ضد استعماری شرکت می جویند، از این ترس دارند که این مبارزه منافع آنان را هم بخطر بیندازد. به همین جهت برای برهیز از این خطر به انحسار قدرت سیاسی روی آورده، می گویند انقلابیون را از صحنه خارج سازند. و همین ترس سبب می شود که اغلب تصاد خود را با استعمار و سرمایه داری وابسته فراموش کرده، تضاد با نیروهای انقلابی و مکتبی را عمده کنند. و لاجرم در دام تبلیغات امپریالیسم و وابستگی به آن میفتند که سعی می کند خطر کمبیسون و روسیه شوروی را بزرگ جلوه دهد تا لیدر حرکات خلق و انقلاب را از خود به رقیب برگرداند و خویش را همراهِ و پشتیبان ملت ایران و اسلام در برابر کمونیستها جلوه دهد. این دودلی و ترس در همان حال به قشرهای واپسگرای مذهبی و به هم فرستند طلبی که در سنگر مذهبی و انقلابی موضع گرفته اند، فرصت داده است تا زیر چتر حمایت این گروه قرار گیرند. حتی در آنها نفوذ عمیق کرده، در بسیاری جنبه ها ابتکار عمل را در دست گیرند. هم چنین این دوگانگی، خصلت توانان ارتجاعی و ضد استعماری، جریان فوق سبب می شود با سازشکاران - لیبرال - و سرمایه داران وابسته در تضاد و آشتی مناسبات قرار گیرد. هم اکنون بدلیل قدرت مجدد سازشکاران و صریحی که بر مواضع قدرت جریان "خرده سرمایه داری و سازمانهای سیاسی و مذهبی وابسته بدان وارد آمده است، این تضاد در حال شدت گرفتن است. تجربه یکسال گذشته و عجز آنان در حفظ قدرت و رهبری جامعه، آثار آنرا از غفلت غرور خارج ساخته، به ارزیابی مجدد موقعیت خود پرداخته اند. خطر از دست دادن سنگر مجلس شورای ملی مخصوص سبب شد، همه شکردها را برای اجزای موقع مسلط در مجلس بکار بردند و همین امر عامل و انگیزه بسیاری دخالتها و اعمال توطئه ها و شیوه های ناصحیح و تقلب در انتخابات می باشد.

جریان فوق بعد از آنکه ناتوانی خود را در رهبری انقلاب دوم - علیه آمریکا - نشان داد و پس از آنکه با تمایلات انحسارگرایانه و موضع گیریهای ارتجاعی و ضدیت با انقلابیون تاحدی پایگاه تودهای خویش را از دست داد، مواضع قدرت و تصمیم گیری را که اشغال کرده بود بدلائل فوق و همچنین عجز از سازماندهی و مدیریت تردید و تزلزل یکی یکی رها کرد و اینک احساس می کند که جز چند سنگر در دولت و نظام، پایگاهی ندارد. لذا ضمن ارزیابی های مجدد از گذشته به حملات متقابل برای تقویت مواضع پیشین و تسلط بر مجلس پرداخته است.

بدیهی است که در رقابت و نزاع بین دو جریان ارتجاعی فوق (که در هر حال از خصلت سازشکارانه برخوردار هستند) آمریکا جانب سازشکاران وابسته و لیبرال را می گیرد - در ماجرای سفارت و کروکاتیا تفاوت موضع این دو جریان آشکار بوده و هست - هم اکنون ارتجاع غیر وابسته دارای دو طیف متمایز است یکی طیف واپسگرا و سازشکار که با تردید و تزلزل و سازشکاری عمل می کند - دیگری توده ها و نیروهای جوان و صادق آن که خواهان قاطعیت بیشتری در برابر سازشکاران بوده، و تغییرات انقلابی در نظام حمایت می کنند. قشر مرتجع این جریان با تقسیم اراضی، با مصادره اموال سرمایه داران، با مجازات سریع و قاطع مزدوران و کثانان و باهر نهاد و جریان انقلابی و مکتبی سخت مخالفند و با آنکه - بر سرمایه داران و افکار ارتجاعی و اسلام سنتی، موضعی سخت ارتجاعی اتخاذ کرده اند. بی پرواترین این گروه حتی از موضع گیری آشکار علیه امام هم با پروا ندارند. اما توده های صادق و فداکار آن - که بازوی اصلی انقلاب در پیش از ۲۲ بهمن بوده اند - با سازشکاران سخت دشمن اند، خواهان عمیق شدن مبارزه علیه آمریکا هستند. تقسیم اراضی و مصادره اموال سرمایه داران و مجازات ساواکیها و مزدوران و تصفیه ادارات و ارتش را مصرا نه تقاضا دارند. اما هم چنان زیر فشار تبلیغات و تلقینات جناح ارتجاعی قرار دارند که آثاراً علیه انقلابیون و کمونیستها می شورانند. (این بدان معنا نیست که کمونیستها و انقلابیون مسلمان در برانگیختن این عمل کارشکنی کمترین نقشی ندارند - بر عکس روشهای نادرست و تحلیلهای ذهنی بعضی از این گروهها و سازمانها در راندن توده های صادق به دامن ارتجاع و سازشکاری بسیار موثر بودن است) هم اکنون شاهد آزاد شدن بسیاری نیروهای صادق و مبارز از این طیف و پیوستن آنان به نیروهای اصیل مکتبی هستیم. هر اندازه این جریان آزاد شدن بیشتر ادامه یابد، نیروهای ارتجاعی کاملاً منزوی و رسوا می گردند و توده حساب خود را از آنان جدا

امت

می کرد و در پناه آن سنگر می گرفت و علیه کمبیسون و پیش القاطی و ... شعار می داد و یک قطعه که خود را جنبه مقابل ارتجاع، خودکامی، احضارگرائی و طرفدار آزادی و دموکراسی معرفی می کرد. این رو قاطع پیش بینی است که نیروهای اصیل و صادق مکتبی و معتقد و وفادار به مبارزه ضد امپریالیستی کمترین تعداد ساینده را در پارلمان خواهد داشت و مرتجعین و وابستگان و متحدین آنان که به غلط مدافع خط امام و انقلاب و اسلام معرفی شده اند و سازشکاران و متحدین آنان که مدافع آزادی و ضد مرتجع قلندار شده اند، روسم بیشترین تعداد کرسیها را اشغال خواهند کرد.

اگر در مجلس یک نیروی قابل ملاحظه در برابر خط سازشکاری و ارتجاع تشکیل شود، بطور قطع حاکمیت جریان لیبرالی سازشکار قطعیت می یابد و انقلاب در

● سرمایه داران وابسته بیشتر از بقیه با منافع و مصالح اقتصادی آمریکا و اروپا و ژاپن پیوند مشترک دارند، زیرا ادامه موجودیت آنان و حفظ مؤسسات اقتصادی، صنایع مونتاژ و وابسته، شرکت های تجاری و مؤسسات پولی و ... همه موکول به ادامه تسلط اقتصادی استعمار و حفظ مالکیت های موجود است.

است. درگیری که حاصه با این جریان سازشکاران و لیبرالها را از حملات سنگین نیروهای مترقی در زمان نگاهداشت و حتی به نوعی سازش و همبستگی و مماشات و در مراحل همکاری بین آنان منحرف کردید. بطوریکه عملاً یک جبهه مشترک از همه سازشکاران و سرمایه داران و آن دسته از نیروهای مترقی در برابر جریان اول بوجود آمد، سی آنکه هنوز طیف ارتجاعی آن از توده ها و مبارزان ضد امپریالیست جدا شده باشد. به همین جهت موضع گیریهای این جبهه مشترک لیبرالی - مترقی در عین حال که بر ضد ارتجاع بوده و هست، به تصفیه امام و خط ضد امپریالیستی آن و تقویت و پیشبرد طرچه های سازشکاران آمریکا و لیبرالها کمک کرده و می کند. ارتجاع غیروابسته بکار رفت و ارتجاع وابسته شادی گمان این مبارزه را تشویق کرده و از آن سود می جوید.

در جریان انتخابات نوعی همکاری و اتحاد عملی و غیر عملی بین آن دسته از نیروهای مترقی و لیبرالها و سازشکاران (مرتجعین وابسته) در برابر مرتجعین غیروابسته و طیف های گرد آنان پدید آمد که از چشم گمراهی پوشیده ماند.

میلیونها تومان پولی که این گروهها صرف تبلیغات انتخاباتی کردند، خود همین این حقیقت است. باندها و محفلها و عناصر سازشکار مرتجع و سازمانها و گروههایی که صد ها نوع اعلان و پوستر رنگی و غیر رنگی در میلیونها نسخه در سراسر کشور چاپ و توزیع کردند و صد ها هزار تومان پول آگهی و تبلیغ در جراید دادند، آیا بدون حمایت سرمایه داران قادر بدین سرمایه گذاری عظیم بودند؟

خط متنی نیروهای مترقی نامبرده که نوعی سکوت و سازش و مماشات با سازشکاران و لیبرالها را به همراه داشت، سبب شد علیرغم ضررهای که از افکار آنها متحمل شدند، با بی پروایی تمام در صحنه انتخابات ظاهر شده و آراء بخش مهمی از مردم را بخود اختصاص دهند.

بخوبی معلوم بود که با ضعف پیش مکتبی و در دسترس نبودن معیارهای مکتبی برای شناخت و قضاوت، غالب مردم ناچارند اسامی اشخاصی را که بیشتر شنیده بودند و چهره هایی که روی صحنه تلویزیون بدکرات ظاهر گردیده و کسانی را که بدلیل مقام و منصب وزارت و پستیهای حساس می شناختند - روی ورقه ها بنویسند بدیهیست که نقش تبلیغات گسترده بد شیوه سرمایه داری آن، بی تاثیر در این نحوه گزینش غیر اصولی نبوده است.

عملکرد ارتجاع در طول یکسال گذشته جو ضد روحانی و آخوند را در میان قشرهای از جامعه گسترش داد که مورد بهره برداری وسیع سازشکاران لیبرال و برخی نیروهای مترقی قرار گرفت.

دو وقتی شدن جریانهای اجتماعی و مشخص نبودن مرزبندیها برای توده بخصوص در شناخت خط اصیل حرکت ضد ارتجاعی، ضد سازشکاری و معتقد به مبارزه ضد امپریالیستی و مکتبی، موجب شد که توده رای دهنده خواه ناخواه بیکی از دو قطب تبلیغاتی روی آورده، یک قطب که از اسلام و انقلاب و امام بصورت و شکلی دفاع

کریم پور شیرازی
بقیدار صفحه ۱

"شورش" کریمپور بستوه آمده بود، از مقالات آتشین وی در روزنامه شورش، می - سوخت، دست به هر کاری برای بازسازی نابودی آورد. تا آنجا که بیکی از دربار شاه برای تطیع کریمپور شیرازی فرستاده شد و به او پیام برده که دربار شاهخداه است تا به هر قیمت قلم مدیروزنامه شورش را بخرد!

کریمپور، آن روزنامه نگار متعهد و مسئول در پاسخ بیک دربار شاه جلاذ چنین گفت:

"جنگ من، جنگ آب و دانه و پست و مقام نیست، من نمی توانم به ملت ممتد بست و کم و راه آغاز کرده را نیمه تمام بگذارم."

کریمپور شیرازی، روزنامه و قلمش را به بقیه در صفحه ۶

تابرقراری جامعه بی طبقه توحیدی، انقلاب اسلامی ادامه دارد

نفت ثروت هنگفت محرومان جهان چگونه بتاراج میرود؟

کلمه "نفت" برای مردم رنج‌دیده ما یادآور خاطرات مبارزات قهرمانانه سالهای بعد از جنگ جهانی دوم و سرنگونی دیکتاتوری رضا خانی و روزهای فنام بر شکوه ۳۰ تیر میباید - در همان روزهای اوج فام مردم ، دکتر مصدق با اعداد و ارقام بمردم مآخوخته کسه جنابولکران بین المللی نفت این ثروت کرسنگان جهان را چگونه بتاراج میبرد ، بررسی جکونکی غارت ثروت ملتها امروز شکل سجدهای بخود گرفته است چرا که نفت در ارتباط تنگناک با سرخ داری و کلا عملکرد سرکنهای چند ملیتی حمل و نقل و کشتیهای عوس آسای نفتی و ررادخانه های تولید سلاح های مدرن و صنایع پیشرفته سروسی مطرح میشود و دریک حمله نفت هم اکنون ثریان حیاسی سرمایه داری جهانی و در راه آن آمریکا جهانخوار میباشد ، اعداد و ارقامی که ارائه میشود سوبهانی از سودهای هنگفت و جکونکی غارت منابع زیرزمینی کشورهای فقیر میباشد . در مطالعه این ارقام باید به مسائل زیر توجه داشت :

۱- برداحت های مربوطه صادرات نفت با دلار آمریکایی صورت میگردد و با توجه به اتراپ سوری دلار با کاهش قیمت آن و از دست رفتن قدرت خرید کشورهای صادر کننده نفت و افزایش سر سام آفر قیمت گالاهای ساخته شده استعمار مصاعف کشورهای فقیر نفت خیر هر روز عمیق تر و گسترده میشود .

۲- بالا رفتن غیر متعارف ارزش طلا با توجه به اینکه میزان ذخائر طلای آمریکا و بعضی از کشورهای اروپایی سرسام آور است و درآمد ذخائر نفتی کشورهای نفت خیز بصورت دلاری میباشد که هر روز دچار نوسانات و نعل و انفعالات سرمایه داری جهانی است ناگندی است بر این استعمار مصاعف .

۳- صرف نظر از درآمد نفتی سرکنهای چند ملیتی ، فرآوردها مستقات نفتی در صنایع بیروسی و غیره رسته عظیمی از صنایع را تشکیل داده و سدهای کلانی را برای سرمایه داری جهانی در بر دارد .

۴- غیر از سود خالصی که سرکنهای نفتی چند ملیتی بر اساس ارقام ارائه شده بدست آوردهاند - چندین برابر مقدار سود اعلام شده بصورت مالیات روانه خواجه های دولتهای مربوطه گشته که اگر جکونکی جریان ثروت را در کشورهای سرمایه داری در نظر بگیریم در حقیقت مجدداً " غایت سرکنها و سرمایه داران جهانخوار گردیده است .

۵- در یک محاسبه دقیق فنی هم جان که مصدق در سالهای ملی شدن صنعت نفت عرضه نمود روشی میشود که هم اکنون هم بعد از گذشت قریب به ۳۰ سال درآمد سرکنهای نفتی چند ملیتی و سرمایه داران استعمارگر مبراتب بیش از صاحبان اصلی منابع زیر زمینی نفت و گاز میباشد .

۶- در مورد نفت و گاز اقدام مورد ناشیدی در روزهای اخیر بعمل آمده و در مورد فروش گاز شوروی گفته شده است که ما گاز را خواهیم سوزاند ولی قیمت ارزان بتاراج نخواهیم داد این اقدام مورد تأیید همه جانبه مردم رنج‌دیده ایران است و باید در مورد سرکنهای چند ملیتی نفت هم هر قطره نفتی که از ایران خارج میشود بر اساس محاسبات دقیق و صحیح قیمت گذاری شود و بیش از این شاهد تاراج ثروت محرومان و مستضعفان نباشیم .

درآمد خالص شرکت های نفتی چند ملیتی (۷ خواهران) پس از وضع کلیه مالیاتها در سال ۱۹۷۸ به دلار آمریکا .

۱- شرکت نفتی نکرانو (آمریکا)	۸۵۲/۰۰۰/۰۰۰/ دلار
۲- شرکت نفتی اساندارد اویل کالبرینیا	۱۱۰۶/۰۰۰/۰۰۰/ دلار
۳- شرکت نفتی موبیل (آمریکا)	۱۱۲۶/۰۰۰/۰۰۰/ دلار
۴- شرکت نفتی گلف (آمریکا)	۷۹۱/۰۰۰/۰۰۰/ دلار
۵- شرکت نفتی اکسان (آمریکا)	۲/۷۶۳/۰۰۰/۰۰۰/ دلار

" ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم ... " - امام خمینی -

والتائیرات...

تو در درون مرز توقف نمی‌کنی
تو در درون مرز مرگ خود را تماشا نمی‌کنی
مرزهای خاکی ماندن رمزی است از احتضار احتضار حکومت ناس
ندهماره گد در فرازی از فصل تابان دشمن با ریگ به گفشان ساده لوح
مرزهای خاکی ماندن ماندن در ابتدای راه
ایزار خدعه خصم است که از خوف دمیدن صبح نجوای خواب شبانگه سر میدهد هوز
و نه ایلپانه که امیدش به سر سپاران است و نه رهسپاران و سربداران
ماندن درون مرز دیدار با شب است و رفتن نظاره روز و نواز قبیله نشری*
با فوج آسان

جوهر انقلابی

بقیده از صفحه ۱

وی را بدبخته است . حرکت و تلاش آنان نابعی بود از حرکت دسمن ، چنانکه یوسانات و غیرت در سیاست خارجی آمریکا با تغییر رتس جمیور موجب مبارزه با سکوت و سارش آنان می‌گست .

جربانات محافظه کار یکی پس از دیگری صحنه عمل را ترک و دست از مبارزه گسندند . ولی خلق و مبارزان بیسرو آن که تسلیم سکوت گسندند ، به دشمن اصالت ندادند . بیس از دشمن خود و خلق را دیدند و قدرت جدایی نهفته در انسان و بوده‌ها را ارزیابی کردند .

در ستنس توحیدی ، انسان و بوده‌ها سازنده تاریخند . مردم به فخر نسنند و مبارزان مومن به مقاومت ادامه دادند و راه ستنس بیس گرفتند . ستنهای لیبرالی ، ارنحای عجز خود را ثابت کردند . در جنان شرایطی فقط ستنس توحیدی قدرت حل مسائل و ادامه مبارزه داشت .

اسلام یکبار دیگر جوهر انقلابی و مقاومت خود را بروز می‌داد و طلاب جوان و معتمد در برابر ملت و امان خوش احساس مسئولیت نمودند .

طلاب و روحانیون جوان و مبارز در پاسخ به ندای خمینی که خلق را دعوت به مبارزه و مقاومت می‌کرد و خطر رو به رشد سلطه امپریالیسم آمریکا را گوشزد می‌نمود - مدرسه را ستر مبارزه کردند . وقتی رهبران لبرال خاموش شدند - فریاد خلق از سینه خمینی برخاست و هنگامی که مرتجعین شعار انحرافی میدادند ، امام شعار مبارزه با سلطه آمریکا و ساه دست نشانده آنرا سر داد .

طلاب مبارز مدرسه فیضیه بیسقدم مقاومت در میان روحانیون شدند و رژیم که بارها از تجدیدهای خود ستنهای نگرفته بود این بار نداری یک سرکوب و محاربات وحشیانه‌ای فراهم ساخت .

هدف آن بود که زهر جسم شدیدی از طلاب بگیرد تا درس عبرتی باشد برای همه روحانیون و برای همه مبارزان خلق . روز شهادت امام جعفر صادق - معلم بزرگ شیعه - را برای اجرای نقشه شوم و بلند خود متناسب یافت .

سیاست جدید رژیم در برابر خلق عبارت بود از سرکوب بیرحمانه و فوق انتظار برای ایجاد رعب و هراس و باس از مقاومت .

جندی بیش از آن رژیم با بورس وحشیانه به دانشگاه تهران به حال خود این سگر همیشه زنده بودیدار را در هم کوبیده بود - زیرا دانشگاه ، سگر مقدم مبارزه خلق نیز پاسخ سیاست جدید رژیم را با مقاومت جواب داد و تسلیم سکوت و انتظار نشد . بعد از دانشگاه تهران توت دانشگاه قم بود که میرفت تا به قلب مقاومت و مبارزه انقلابی خلق تبدیل شود .

یورش جنکیرانه ماموران و دزخیمان شاه وقتی آغاز شد که طلاب و روحانیون مراسم سالگرد شهادت امام صادق را برگزار کرده بودند . آنچه در آن روز رخ داد که ننگی بود بر تاریخ جنایت وسیاهی رژیم ضد مردمی پهلوی - رژیم آن حادثه را یک بیروزی برای خود شمرد و تصور کرد سگر مستحکم مقاومت خلق را در قم درهم شکسته است ولی جندان نیاید که بناشانه خود بی برد - رژیم از حقیقت این شعر بی اطلاع بود که :

ما سیشامیم و باک نداریم از شکست شیشه جو بیشتر شکنند نیرتر شود هر ضربه بر مبارزان خلق آتش خشم و انتقام خلق را نیرتر میکند ، هر یورش رژیم بر مبارزان مسلمان و آگاه تجربه‌ای بر جربانات انقلابی آنان میافزود و هر جنایت و کشتاری - مردم را بیشتر در فخر انقلابی شان استوار و بر نفرتشان از شاه و رژیم فاسد و ارباب آمریکایی اش میافزود .

در سالگرد شهادت امام جعفر صادق

دهسال پس از هجرت بزرگ ، ساهدان به بسوایی بیامبر حوس دروازه‌های مکه فلت بر زمین و نظام سرک طیفانی را کسودید و چون سل خروسانی آرزوید عقاید کهنه جاهلی و نهادهای اسرافیت طیفانی را جاروب کردند - کعمسمل وحدت و برادری انسانیا و سمل توحید و برابری از لوت وجودت هاو برسین طاغوت ها باک سد و بیامبر بزرگ خدا بر روی سکوی مجاور آن ایات دوره جهل و ستمگری و نحو کاسل مساتین طیفانی و اسرافیت قومی را اعلام و جنس فرمود ، در این لحظه من اسنارات جاهلی و اسرافیت و بربری حوثی و سرک و ستمگری و استعمار و رباخواری را بر کاسیهای خود نابود کردم اکنون زندگی ما سر موارسی استوار میشود که خداوند اول را آسانیا و زمین را بر آن سنا خلق فرمود - یعنی برای برادری و اصول توحید سر زندگی ما حاکم میگردد .

کار سرک و ستمگری بکلی تمام شده بود - عناصر باقیمانده آن که مغلوب و تسلیم انقلاب شده بودند - در حوساعدی که بعد از وفات بیامبر بوجود آمد ، رسد و نمو کردند - شرایط بعد از رحلت رسول خدا به زیان نیروهای مکتبی و انقلابیون راستین و به نفع عناصر و نیروهای فرصت طلب ، ساق و نطفه های نظام طیفانی بود چنانکه دبری نیانید که سوسان راستین و ادامه دهندگان صادق راه رسول الله مردان و مجاهدانی چون علی و ابودر و سلمان و معاد و ... از صحنه طرد و از امر و روانت و رهبری انقلاب حذف شدند و کاسی رغام کار در دست گرفتند که اسلام را چون علی نمی ساختند چون ابودر دشمن اسرافیت و استعمار نبودند - چون حسین انقلابی و چون همه یاران علی و صحابه راستین بیعیبر صادق و با نقوی و آشتی نابدر نبودند - سازشکاری - دولتمردان - اسرافیت اموی را گریز بقدرت رساند - آنان حادثه صاف کن نظام طیفانی جدیدی شدند که زیربوس اسلام ، زنجیرهای استعمار و برده داری را بردست و بای خلق محکم میکرد .

میرفت تا مکتب و انقلاب بکلی در لجن زار سارس با یک نظام ضد اسلامی مدهون شود ولی چنین نشد . اگر نظام اجتناعی و حکومت بدست اسرافیت بنی امیه افتاد مکتب و حرکت انقلاب راه خود را جدا کرده و در برابر نظام فرار گرفت و آنرا ، انکار نموده . اسلام راستین بخندی در مسیر شمع سرخ و خونین علیه اسلام اموی قیام کرد و مثل که بدست توانای بیامبر روشن شده بود توسط ائمه راستین و مبارز دست‌بست گسند و راه بشریت سوی آزادی و نظام توحیدی روشنی نگاهداشته شد .

هریک از بسوایان این حرکت بزرگ و خونین تاریخی - این ادامه دهندگان رسالت‌براهیمی به کونهای بر نظام طاغوسی بر تزویر ناخند و مکتب و راه را از زنده و گسوده نگاهداشته .

امام صادق ششمین بسوای نهضت در هساحال که از بزرگترین معلمان مکتب هم بود و کار تدوین ایدئولوژی و تعلیم آنرا در ابعاد وسیعی بر عهده گرفت و با استکار عظیم مکتب را از دستخوس تحریف و مسخ شدگی مصون نگاهداشت .

امام معقلی شود که کار تدریس را در اطاق ها و کلاس های در بسته انجام دهد و مکتب را جدا از عمل و واقعیت ها آموزش دهد . آموزش امام درمن واقعیت ها انجام میشد و مکتب به عنوان ابزار کار - چراغ راه و راهنمای عمل به کسانی تعلیم داده میشد که سر مبارزه و جهاد دانستند و راه تکامل می بیمودند .

اگر حرکت انقلابی اسلام در مسیر تکاملی خود علیرغم فشارهای فوق العاده رژیم ها و قدرت های زور و زر و تزویر ادامه یافت و اکثر آموزش های اصل مکتب باندان و جاودان ماند به آن دلیل بود که در من واقعیتها و برای رهایی بوده ها از سم و اسارت فکری و طیفانی انجام میگرفت .

امام با آموزش مکتب در حقیقت ایدئو- لوزی یک نهضت و مبارزه را تدوین میکرد و خود که هرگز چون معلمان عاقبت طلب ، فلسوفان خانه نشین از مسئولیت جهاد شانه خالی نمیکند در همان راه جان در راه خدا گذاشت و به شهادت رسید . زیرا که ستمکاران تنها از معلمان هراس دارند و دشمن میدارند که تعلیمشان مبارزه است و خود اولین نمونه مکتب در عمل بشمار میروند .

حکومتهای طاغوسی تحمل چنین معلمانسی ندارند و بهر نحو میکوسند آنرا از میان بردارند . آری امام صادق معقلی شهید بود که درس زندگی به همه معلمان مکتب داد و خط بطلان بر سوه کار کسانی کشید که علم و تدریس را بهانه فرار از عمل اصول مسئولیت و استقبال از شهادت قرار مدهند .

طلبه بهار و آغاز سالی نو

در حیات و تاریخ خلق بر تحول مثبت و سازنده و تکاملی عید است و نوروز ، تحول تکاملی در درون و بیرون در فرد و اجتماع ، اگر لحظه به لحظه گردش لیل و نهار با تغییر بنیادی و تحول عمیق و گسترده در تقوی و آگاهی و شناخت و خصلت های فرد و اجتماع هماهنگ نگردد و اگر در طلبه هر بهار و هر یاداد نحوه گفتن با "مدبراللیل والنهار" با سنجابیت نبایش "حول حالنا الی احسن الحال" نیانجامد بدون تردید به روز نو و نوروز و عید نرسیده ایم . در شکوفایی همسایه استعدادهای بالقوه انسان در متن حرکت و جامعیتی که امکان باروری و شکفتن به همه غنچه ها داده شود بهاری و عیدی خواهد بود گلبرزان ، بهاری بالاله های سرخ بسیار و شکفتن هاو بالیدن ها ، چنین بهاری در پشت دروازه های ایران و فلسطین و آریتره و صحرا و فیلیپین و ... با دروازه باستانی دشمن بهاران و شکفتن و شکوفایی دست‌وپنجه نرم میکنند و بدون تردید از راه خواهد رسید با خرمن خرمن گلپهای ترنس و سترن و بنفشه و جمعدی ... بهار خلقها برای رسیدن به نقوی و صداقت و صلح و عمل صالح در جامعه‌ای توحیدی در راه است و فسرنا خواهد رسید . در آرزوی غنچه ها بگل خواهند نشست و قلبها با باد خدا و خلق خواهند طیبند .

توجه

هفته آینده به مناسبته تعطیلات نوروزی امت نظیر نخواهد شد

باد شهدان فیضه گرامی - باد و راهشان بر دوام

یادپای و صخره کوب
و خطه پرواز تو گسترای خاک ستم‌دیدگان
و مظلومان است
آن شهدان غارت تاتار
شوریدگان زخمی بیدار
و شیران صحنه پیکار
خلقی که از بحث و گفتار
پیروز نبوده است
و سازشگران مجلس اغیار
عبور تور
از گذرگاه شهادت تاریخ-
که به راه می‌پیوندند
نه به چاه
و خوب می‌دانند
رفتن لبیک گفتن است
به ندای حق طلبان
در مرزی به وسعت امت
در مرزی از جهان گرسنه و ظلم
و نه در مرزهای خاکی ماندن
مرزهای خاکی ماندن
ارزانی مزداران سیاهی باد
مرزهای خاکی ماندن
ارزانی مزداران تباهی باد
" م - ی " ۵۸/۱۱/۲۲

«شوراهای اساسی ترین مسائل است»

قراری از کابین ایلامی شوراهای کاری کارخانجات استان فارس: شرکت طرح و کنسرسیا بیروسی (سوکت زمسه)

همسنگی و کار بیشتر دعوت می نماید، و در رد سخنان بوج اسکوئی همین بس که در همان دو روزی که از اجراض می گذشت زاندهای کار ۲ برابر شده بود. آمدن نماینده دولت: صبح روزشنبه ۱۱ اسفند/۵۸ نمایندگان

نماینده شورای انقلاب: من موافقم مثلاً شورا برای کارگران کوهنوردی بگذارد یا کلاس بیکار با بیسوادی، اما امور مدیریت و خرید و فروش مواد اولیه و... از پیچیدگی خاصی برخوردار است که شورا از انجام آن عاجز است. بنابراین این کارها با مدیریت است.

دولت از تهران می آید و کارها را تحویل می گیرد. البته قبل از این هم حدود دو هفته قبل از اجراض مهندس اسکوئی شخصی بنام آقای مینابو از طرف شورای انقلاب می آید و در همان روز ورود جلسهای با اعضا شورا و مهندسین فستهای مختلف تشکیل می دهند و با استفاده از این جوی که از وجود جدید مهندس و خود وی بعنوان نماینده شورای انقلاب بوجود آمده قرارداد با اعضا شورا می بندند مینی بر اینکه شورا حق دخالت در تصفیه و محسین استخدام و هم دخالت در امور

در جریان انقلاب رخ می دهد. در تاریخ ۱۳ دیماه/۵۷ که از همان روز شرکت تعطیل می شود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر دیکتاتوری وابسته، کارگران نیز برای بازگشت به سر کار خود مراجعه می کنند اما با بهانه های مختلف از طرف اسکوئی مواجه می شوند. اگر هم فستهایی از شرکت راه می افتاد، اسکوئی از سیراز با اصفهان کارگر می آورد. و از استخدام کارگران قبلی خودداری می کرد. بر اثر تکرار این عمل با اعتراض و برخورد لفظی با کارگران بیکار - که هر روز برای بازگشت به سر کار قبلی خود می آمدند - روبرو می شود، مهندس اسکوئی قورا" دو نفر زاندارم را می آورد و دم در می گذارد برای جلوگیری از اعتشاش! کارگران.

مهندس اسکوئی در مورد علت تعطیل شرکت و با استخدام نکردن کارگران چنین می گفت که مثلاً" بودجه کم است و توانایی مالی نداریم، در صورتی که خود وی و اطرافیان بدون انجام هیچ کاری حقوق کلانی در ماه دریافت می کردند. او افرادی را بعنوان مهندسین جزء استخدام کرده بود که اصلاً بلد نبودند نقشه را بخوانند و به شهادت یکی از تکنسین ها می گفت یکی از همین بااصطلاح مهندسین هر شب بیس من می آید نانقشای را که فردا مورد نیازش بود برایش بخوانم و توضیح دهم.

کفنگوی کارگران:

در صحبت هایی که با چند نفر از کارگران میان آمد، یکی از آنها می گفت: الان حدود یکسال است که بیکارم و بخاطر قرض بیس از حد از این و آن دیکر هیچ کس برای گذران زندگی حاضر نیست پولی قرض بدهد و هیچکدام حاضر به کمک نیستند، بول تهیه محتاج اولیه را هم نداریم. اگر حرف بزنم و اعتراض کنیم به اسم ضدانقلاب زاندارم برایشان می آورند و اگر هم ساکت بمانیم کار به ما نمی دهند و بجهت ما مان کرسته می مانند. یکی دیگر از آنان قبلاً روی دستگاه کار می کرده، این دستگاه در ایام کار وی خراب می شود و ۴۰ هزار تومان خرج تعمیر بر می دارد، و حالا اسکوئی به بهانه اینکه این عمل او از روی عمد بوده از استخدام وی جلوگیری می کند و شخص دیگری را از اصفهان آورده تا روی این دستگاه کار کند.

اقدامات شورا:

همانطور که گفته شد شوری در بدو تشکیل به سراغ اداره کار مردودت و هم چنین اسکوئی می رود که ذکر گفت و شنودهایشان است. شورا با هشیاری فهمیده بود که علت العلل در این شرکت مهندس اسکوئی است که عامل بدیعی است و در حقیقت اگر او اجراض شود بدیعی و رومن هم دستشان از شرکت قطع خواهد شد و بنابراین هدف را بر اجراض اسکوئی بنا گذاشت. با جمع آوری مدارکی و همچنین با استفاده از حمایت بیدریغ کارگران زحمتکش صبح روز ۱۳ اسفند ۵۸ توسط کارگران جلوی مهندس اسکوئی و ۱۳ نفر از مفتحوره های وابسته اش دم در شرکت گرفته شده و از ورود وی به داخل شرکت مانع می شود و با صورت جلسهای او و ابادی اش بطور موقت تا آمدن نماینده ای از طرف دولت اجراض می شوند و انوموبیل وی که از اموال شرکت بود پس گرفته می شود و در میان ندای اللهاکبر کارگران مبارز به داخل شرکت آورده می شود. مهندس اسکوئی در موقع اجراض از شرکت روبه اعضای شورا می کند و می گوید " شما اشتباه کردید، زیرا بدون من شرکت خواهد خواست. کشور باید به من افتخار کند، زیرا من چندین شرکت دیگر را نیز کنترات کرده و به پایان رسانده ام و حالا اینست دستمزد خدمات من "

محض اجراض مهندس اسکوئی، اعلامیه ای بابت مهر ولی بدون امضا در شرکت بمدت ۳ روز اعلام تعطیلی می کند که معلوم است این عمل از طرف چه کسی سر زده است. اما شورا هم جریان را می فهمد و با صدور اعلامیه ای کارگران را به

هیچکس بفکر ما طبقه سه ایهانیست

معدن خاک حینی آماده واقع در ۱۱ کیلومتری آباده مدت ۲۰ سال است که مورد بهره برداری قرار میگیرد و مجموعاً ۳۰ کارگر دارد. این معدن تا سال ۵۱ بطور مخفانه مورد بهره برداری قرار می گرفت. کارگران در ناسان ۱۴ و در زمسان ۱۰ ساعت بکار طاقت فرسا می برداشند و هیچ کدام از کارگران کارت کارگری نداشتند. در این سال معدن به اجاره کارخانه ایرانیان درآمد. کارگران که امید فراوانی به افزایش حقوق در این مرحله داشتند، با کمال تعجب تا کاهش حقوق از ۱۴ تومان به ۱۲ تومان روبرو می شدند. اعتراضات کارگران جز نامستی وعده های سر خرس جواب داده شد.

بعد از انقلاب که کارگران در انتظار پایان محسین به اسنار و بهره کسی ها بودند، خود را با مشکلات سابق روبرو دیدند و از برکت سیاست کلی دولت و شورای انقلاب در حمایت از سرمایه داران وابسته و فئودال ها نه تنها به بسیاری از خواست های اولیه خود نرسیدند بلکه با کمال تعجب همان کارفرما و آبادی سابق را بر سر خود مسلط دیدند. صافاً" بدانکه بعد از اعلام به اصطلاح ملی شدن کارخانه ایران از طرف دولت موقت، معدن نیز بفاصله چندماه از طرف شورای شهر ملی اعلام کردند. اما با حمایت های مسئول دفتر امام از کارفرما، مجدداً" کارفرما و آبادی سابق به سر کارها بازگشتند. و از همان ابتدای ورود به معدن کارگران برداشند. و برای ضربه زدن به بیکار کارخانه ایرانیان از فروش خاک های مرغوب بدانجا جلوگیری کرده و صرفاً" بفروش خاکهای مستعمل و نامرغوب برداشند. در عوض خاکهای مرغوب را با قیمت بیس در اختیار کارخانه آجر سور ورامین نیروی اصفهان و فرآورده های سور اصفهان و فروین میگذارند، تا در حالیکه به تصفیه موقعیت ایرانا میبردارد، از این رهگذر سود هنگفتی نیز به حساب بزنند. هرچند که مقداری حقوق کارگران افزایش یافته است ولیکن از نظر سمه و بهداشت و... کارگران شدید در مصعب هستند. فعالیت ها و اعتراضات آنان جندان مرمی نبوده است. قسمت زیر مصاحبه ای با یکی از مادران کارگران است.

س - برادر ممکن است کمی درباره وضعیت خودتان بگوئید؟
ج - من در سال ۴۱ که تقسیم اراضی شد، اربابم ۲۷۰۰ درخت باغی را که من رعیت آن بودم قطع کرده و مرا از آنجا بیرون کرد. از سال ۴۳ باین معدن آمدم، حدود ۱۶ سال است که در اینجا کار میکنم ولی هنوز هیچ حس از جو ندارم و حتی امروز خانواده ام بیان نداشتند که برایم بفرستند. ناخالا هیچکس بفکر ما طبقه سه ایهانی نبوده، مگر اینکه امام بنا کیک کند که از به حاه به سمه حاه بیائیم.

س - شما از امام چه انتظاری دارید؟
ج - اینکه انتظار آسایش و راحتی داریم و اینکه هرکسی از طرف ایشان به نمایندگی فرستاده میشوند ما زورگویی نکنند و حق قانونی ما را بدهند.

س - از مردم آماده چه انتظاری دارید؟
ج - تقاضای ما از مردم آماده اینست که از حقوق ما پشتیبانی کنند.

س - از تولید و عایدات معدن چه میدانید؟
ج - استکی صاحب معدن در کارت مانوسنه بود که هر کارگر روی ۶ کیلو خاک رس تولید میکند (برای اینکه از این بابت مالیاتی به دولت نپردازد). در صورتیکه اولاً" - ما خاک حینی تولید می کردیم و نانما" - هر کارگر روزانه ۲ تا ۳ تن خاک تصفیه شده تولید میکرد یعنی تولید روزانه معدن ۷۰-۸۰ تن بود.

س - قیمت خاک چقدر است؟
ج - این خاک بگفته شورای شهر در حدود ۶۰۰ تومان است. ما از قیمت دقیق آن اطلاعی نداریم ولی گویا سود خالص معدن روزانه ۲۰ - ۳۰ هزار تومان است.

س - آیا شورا دارید؟ و آقای صفدری (مسئول دفتر امام و مسئول فعلی معدن) اقدامی در این مورد کرده است.
ج - شورا نداریم. نه آقای صفدری و نه هیچکس دیگر برای ما اقدامی نکرده است اصلاً" کسی بفکر ما نیست که ما جاکر میکنیم، زنده ایم یا مرده!

س - قیمت خاک چقدر است؟
ج - این خاک بگفته شورای شهر در حدود ۶۰۰ تنی ۶۰۰ تومان است. ما از قیمت دقیق آن اطلاعی نداریم ولی گویا سود خالص معدن روزانه ۲۰ - ۳۰ هزار تومان است.

س - آیا شورا دارید؟ و آقای صفدری (مسئول دفتر امام و مسئول فعلی معدن) اقدامی در این مورد کرده است.
ج - شورا نداریم. نه آقای صفدری و نه هیچکس دیگر برای ما اقدامی نکرده است اصلاً" کسی بفکر ما نیست که ما جاکر میکنیم، زنده ایم یا مرده!



مبارزات کارگران کارخانه سیمان غرب علیه سرمایه داران

کارخانه سیمان غرب در ۱۴ کیلومتر جاده کرج کرمانشاه واقع شده است تعداد کارکنان این کارخانه ۴۱۲ نفر بوده که تنها حدود ۴۰ درصد از آنان سواد خواندن و نوشتن دارند. تعداد زیادی از کارگران را روستائیان دهات اطراف تشکیل میدهند کارها در سه شیفت ۸ ساعته (بخاطر دور بودن کارخانه از شهر عملاً" ۱۰ ساعت وقت کارگران در روز گرفته میشود) و شش روز در هفته کار کرده تولید آن در حدود ۲۰۰۰ تن سیمان در روز میباشد. سهامداران این کارخانه قبل از انقلاب عبارت بودند از: شخصی شاه مخلوع و شاهپور غلامرضا، سرکرد خسرو داد، لاچوردی، نیک، بی، شهرسانی و تعداد دیگری از افراد وابسته به دربار، در ضمن مقداری از سهام این کارخانه نیز به سرمایه داران محلی تعلق داشت. وجود گرد و غبار فراوان در بسیاری از قسمتهای کارخانه و عدم دستگاههای تصفیه، سلامت تعداد زیادی از کارگران بطور جدی بخطر افتاده است. سال پیش کارگران این کارخانه همیای سایر برادران کارگر خود در کشور شروع به مبارزه برای احقاق حقوق از دست رفته خود کرده

بقیه در صفحه ۵

گنج سرمایه دار، حاصل دسترنج کارگران است

تضاد بین «واقعیت» پرداخته ذهن و «واقعیت» مستقل از ذهن

در شماره قبل، بدینال کزازی جلسه سرکرد در باره مسائل جاری و انتخابات مجلس شورای ملی و پاسخ به سئوالات خواهران و برادران توسط برادر اصغر و خواهر صفورا و برادر طگی، ایک به یکی دیگر از سئوالات که برادر بیان به آنها پرداخته است، می برداریم.

جدیدین سوال شده که درباره هر یک توضیح مختصری میدهم. تک سوال درباره سیاست آمریکا و کمیسونی است که آمده با به حیات شاه رسیدگی کند. فکر میکنم شما که کم و بیسی با تحلیلهای جنس آشنایی دارید خط عمل آمریکا را بخوبی ردیابی میکنید و تا امروز هم آرا دنبال کردهاید شاید سگ. با دو ماه پیش بود که جنس در این باره در است آمد و اشاره شد که آمریکا تنها - همراه با نهادهای نظامی و اقتصادی که میکنند آمدنشان به محافل به اصطلاح "مانده رو" در داخل کشور است و لذا سعی میکنند مواضع آنها را تقویت کند تا بتوانند ضمن مذاکره با آنها مسئله را حل کنند.

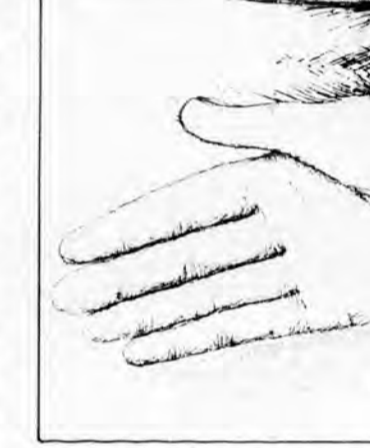
کمیونم نمیرسد، از هر اسلام هم حواس ندارد، از کدام اسلام میترسد؟ از کدام کمیونم ممکن است برسد؟ کمیونری که در سوری یا چین یا جاهای دیگر به ساری رسیده برس ندارد - از اسلام ساری نایدبر حسنی و خط حرکت او حواس دارد از اسلام سازگار استقبال هم میکند، اگر با حسنی دشمنی میکند و در همان حال اعلام میکند که چون الان اسلام و کشور اسلامی ایران در خطر نیامح کمیونم و حمله نوری است، با وجودی که فرلاد دو جاننده نظامی ایران و آمریکا رسمیت ندارد حاضریم یک جاننده به ایران کمک کنیم و از اسلام دفاع نماییم به سلیمات نظامی می دهم کمک، اقتصادی هم حاضریم بکنیم سنی شرطش این است که کروگانها بسازند. چرا؟ چون آزادی کروگانها نشانه ای است از آشنی امیرالایسم با ملت ایران و همه حرف ما به نروهای سمرتی و ضد امیرالایسم است این بود که اگر ضاد اصلی خلق ما با آمریکا امیرالایسم است لازم است که موضع کنیپهاشان در هر شرایطی در درجه اول در رابطه با این تضاد اصلی باشد.

● مجلس هم اگر در خط سازش حرکت کند و بخواهد امتیازاتی بدهد قابل قبول نیست.

مغور جنبه خلق خط خصمی و محور اصلی امیرالایسم آمریکاست. در خط حرکت خصمی است که توده ها بسج میشوند و در صحنه میمانند، این مهم است که آمریکا میدانست و میداند که در ایران نهادهای اجتماعی، سیم های اجتماعی هم چون ارتش، ادارات، شرکت نفت، صنایع، مؤسسات تجاری، سازمانهای وابسته هیچ یک در واقع در خط اصلی انقلاب نیستند، همه با تکه هفتائی هستند برای آمریکا. او سداند که روح سازگاری حاکم و سلط است و میداند که تنها توده های سلیمونی در صحنه هستند که

انقلابی میشود و کار بدست توده ها می آید، چه کسی جز مردم باید بروند و بختکنند و اسلحه دست بگیرند، اگر محاصره اقتصادی هم بکند، باز کار بدست توده ها میماند، نفت قطع میشود ارتش از کار میفتد زیرا ارتش همه چیزی به نفت وابسته است. سرمایه داری وابسته ضربه سخت میخورد چون به نفت وابسته است و کار باز بدست توده ها میماند که بتوانند کرسکی را تحمل کنند - تولید کنند و بختکنند.

کمیون هم مورد باشد کاربر بودند. خوب آمده، البته مذاکره می نمده اسکالی ندارد - کسی نمی گوید هیچگاه با دشمن مذاکره نکنم نه بنوعی اسلام هم با دشمن مذاکره نمیکردند و حتی اسمازی هم به دشمن سدادند اما اینها بقیونی دارد از اجتماعی، هر سازمان، هر حزبی، با مطلق روبرو نیستند، تنها خدا مطلق است. حتی اگر یک یا چند خطا دیدند بی دلیل حق ندارند درسی خط حرکت و جهت عمل و مسی او را نفی کنند بلکه باید سنجند که علیرغم این خطاها کل حرکتی در دراز مدت اصولی و صادانه جهت گیری بوحیدی داشتند است جهت خدائی داسده است؟ اگر جهت خدائی داسده که مورد باشد است. دست کشید آیا از ابتدای حرکتی از ۱۵ خرداد تا امروز امام خصمی در سارزه علیه امیرالایسم اساده است؟ ساری کرده؟ اعوجاج و کچی سنان داده؟ از جهت گیری مرمی و حمایت از مستضعفان منحرف گردیده؟ در صداقت وی حلی وارد شده؟ اگر نه، خوب اسماه هم میکند، مگر امام حسن (ع) در جنگ با معاویه چند تا فرمانده برگزیدند که رفتند و با دشمن ساختند و بول کردند... مگر سنی انطور نبود، حالا سنامه امام حسن اعتراض کن که تو چون این کار را کردی پس حتماً با آن فرماندهان و ما، موران، منخبت سترک داری، مگر همه ما، موری که بیاسیر با تهمه برمی گردیدند درست و اصولی و صادق از آب در می آمدند؟ همه سسل خودشان معصوم می ماندند و سارتر بسا دشمن نمیکردند؟ اینرا نباید دلیل انحراف امام یا بیاسیر بکنیم.



اگر نه، بگوید، همگاری نکردند، کسار سکی کردند و لذا کمیون سکت خورد و

ایران که سازش کند و بخاطر رفاه، بخاطر آزادیهای دموکراسیک، هدفهای اصلی اش که استقلال واقعی است ربر یا نکندارد. اینرا امام آنروز سنت گذاشت که درست است رژیم بخسار آزادی میدهد، آزادی حزب فس علیهدا، ولی اینها روسائی است، ما تغییر بنیادها و اساس رژیم رامخواستیم، بخاطر این آزادیها هدف استقلال را رها نمی کنیم.

حالا هم اگر سازگاریها نباید و بگویند بخاطر رفاه و نان و توسعه اقتصادی و از سن بردن بوم و بگاری و هرج و مرج و مزایای دیگر که بطور محدود تک اش خوب است نباید سازش و ساری سنی باید سازش را سنی سارز نایدبری با امیرالایسم دارد از سن سرود آمریکا روی خط سازش آمده و حرکت کرده، موفقیهائی هم بدست آورد تا جریان اشغال سفارت بسج آمد، ضربه ای سخت بود و کار مشکل شده امیدوار ماند چون دریافت که لیسرایسم سازگار نفوذ دارد، سازگاران نفوذ عمیق دارند، مرجعین که آنها روی حصلت سازگارانسان همراهی میکنند نفوذ دارند. تا قدرت خلق در صحنه بود، نوظف ها بیسرفنی نداشتند، اما با بیساری امام، حضور مردم در صحنه کم شد. چند تعبیر و جادنه مطلوب آمریکا و اروپا اتفاق افتاد. بعد هم مسائلی پیش آمد و آمریکا بر اساس همان خط سازش طرح کمیونم را بناده کرد این کمیونم دلالتی کی بود؟ والد هابیم، والد هابیم دلال جهانی امیرالایسم است. همه میدانیم اعضا این

با دهنگار هم بسوم. هس امروز نوی روزنامه هانوسند که سحتوی کاخ سقد با بنیدانم کداسان کفنادند که اگر کمیون سنواند کروگانها را آزاد کند، محاصره اقتصادی را شروع سکیم.

● این سنتی شده برای ملت ایران که سازش نکند و بخاطر رفاه، بخاطر آزادیهای دموکراسیک، هدفهای اصلی اش که استقلال واقعی است، زیر پا نگذارد. اینرا امام آنروز سنت گذاشت.

دیکر. اگر سازید، اگر کار را حل نکنند سار سسر سسود. سسل سسسر بالای سرت کرفند که اگر اسکسار نکنند فرو سسوزم. معلوم است که این سائل با هم ارتباط دارند. سنادان هس که سسل از سرفرا نطعی و سوانقی سد کظرف دو هسند کروگانها و مساوسی که سده ها و ملت کردند بکوش امام رسد (المناسبات سسار بودند سس اسان سنی کفند اما چون مردم مساوسی کردند سسار با اسان مطرح کردند) اسدلال دانسجوان را سسندند و بدرفند که نه، نکنند اینها را باید مجلس نسیم بکشد و این نسیم اصولی است واگذاری به ملت است. امام که سسلی است هسند ساسند هسند سسواند در این امور دخالت کند این تک واقعیت است، این نسیم سسرس نسیم بود که در این ارتباط سسند کرف که کار راه ملت سسردنه به سسندگان و سفاقات دولت و وزیر خارجه و اسما سسها. حالا ساهنه، این احوال کمیونم آمده، با یک بوسن دیکری که مقدمات را آماده کند سسونا سسله را کسار کداسند، آزادی نوری. کفند سارسدگی حیات شاه را قبول کردیم اما در بوسن رسدگی سس حیات شاه درست سسواهند هسنا سسنامه را عسلی کسند، و سسواند به آخا که اصل سسله حیات شاه منقی بود. خط سسارره با آمریکا سسهم بخورد و سسقد به مذاکرات این حسانی و آماده سسود برای مجلس برای اسحایات مجلس هم بخوسی معلوم است که کلنه جریانهای سازگاری به نوعی وحدت رسدهاند برای اینکه مجلس را فصح کسند و کارها سنان را بسج سسردند.

خوب ما البته انتظار نداریم که دانشجوان بتوانند اسنادگی زیادی سنان دهند این طبیعی است. البته اگر خلق سسدادا "به صحنه سساید و امام هم سسوانند فعلا نه دخالت کنند، حلوی نوظفه سارس کرفند خواهد شد والا کار را به زمان ملت سمام سسکند.

یادش گرامی باد که خون پاک او و همه نویسندگانیکه بشهادت رسیده اند، جوهر قلم انقلاب است

کریم پور شیرازی
مقصد از صفحه ۲
متابه سترکی در جهت دفاع از حقوق مردم و رهبر نهضت ملی دکتر محمد مصدق قرار داده بود، در سرمقاله شماره ۱۴ "شورش" می نویسد:
"ما با خون لائیدی جاسوسان اجانب را شستشو میکنیم، اراده آهنین مصدق اراده ۱۸ میلیون ملت عبور و محروم ما است، امروز دیگر اوضاع تغییر کرده و تارویبود سیاست های استعماری و زور و قلدری شما از هم گسیخته شده است، عقربه های زمان کاماگان بحراکات آزادی بخش خود ادامه داده و کاروان آزادی و حریت، ناقوس های مهیج و رسای خود را برای بیداری سسرها یبده و برده دور افتاده از کاروان تمدن در دنیا بسدا در آورده است. از درو دیوار بوی نجات و آزادی میآید، و از گوشه و کنار، نغمه شادی و حریت شنیده میشود. مردم دیگر فریب شما را نمیخورند و فرمولهای کهنه و قدیمی شما دیگر اثر خود را کاملاً از دست داده است... رژیم سفاک و جلادان مزدور شاه جنایتکار که قلم کریمپور شیرازی را استخوان گلولی خود میدانستند و با همه نیرنگ هانتوانستند او را خاموش و بد سارز بکشانند، سسرنجام در یک توظفه ضد مرمی و جنایتکارانه که راه و رسم همه فرعونیان تاریخ است، کریمپور شیرازی آن روزنامهنگار و نویسندگانی که بارها درباریان را با جوهر قلم به آتش کشیده بود، با نفت آغشته کردند و در میان آتش انداختند و سوزاندند. و برای یوشن جنایت خویش

با خلع ید از سرمایه داری وابسته، امپریالیسم آمریکا را بزانو در آوریم

حماسه آفرینان تل الزعتر

توطئه مثلث آمریکا - اسرائیل و فلائزیتها علیه فلسطینیها و نیروهای مترقی لبنان



امروز که چند سال از فاجعه تل الزعتر و جناسه ساکنان آن می‌گذرد، سادگی می‌توان گفت که این جنک (لبنان) جز در جهت حفظ منافع امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع حاکم در لبنان و سرکوبی نیروهای فلسطینی و لبنانی‌های مترقی ناپرده دیگری نداشته است.

در آن برهه‌های حساس و تاریخی خلق فلسطین و لبنان که بنا بر دامن منافع امپریالیزم و مورد بوس فراز دامن از سوی یک دستن واحد، آنان را بنگدنکن اتصال داده بود، ساهده می‌گردد که رژیم بعث سوریه علیرغم موضع کبرنیای منطقی سرفرایی، ولی بنا بر حصلت درون‌طفاقی-ای، که همان حفظ منافع خویش و بد سلطه درآوردن سازمانهای فلسطینی - لبنانی و عوامل دیگر، در کنار فلائزیتها قرار می‌گیرد. اتحاد این سه، برخورد و سانس رژیم سوریه با مسئله جنک لبنان،

نیروهای ملی و فلسطینی زوربرو شد. رسیدگرای در ۲۲ مدکت: "ما هرگز به زورهای آفاقی فرانسه برخواهیم گشت". حال آنکه راديو فلائزیتها سببانی خود را از اعزام سربازان فرانسوی اعلام کردند. سرحدات رهبر حرب کثافت در ۲۳ به اظهار داشت: "از آنجا که لبنان در معرض خرابکاری و تقسیم قرار دارد، احتفانه است که از قبول نیروهای لبنانی سر باز رنم". دست راستی‌های لبنان که برای منافع خود و خلاصی از نیروهای افلاقی لبنان که حظی‌جدي برای موجودیت آنها سناز بی‌رفت، از احزاب بقصدی سوم امپریالیسم - صهیونیسم - صهیونیسم لبنان سدد حمایت می‌کردند، از این رو سدد برای باک کردن مناطق مسلمان‌نسن و اردوگاههای کابوئی، دست بدحلات وسیعی بر علیه آنان زدند.

فلسطینی، ارسن عربی لبنان (احمد حطبت) جنبه آزادمنس خلق عرب (هوادار نصر و سوریه) و احزاب سوسالیست، حدود ۲۵۰۰ سرباز سال سوی "نگار" و ۲ الی ۳ هزار سرباز دیگر از سوی بطرف "نگار" وارد لبنان کرده، به خلق صلاح کردن نیروهای ملی و فلسطینی سر راه خود برداخت. الکی کاسکین سحت‌وربر سواری سز طی دندار رسمی‌اس در دمشق دربرورد این بخاور هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداد. کمال‌حیلاط در اول زوئن صن حله به سوریه، گفت: "خاور سوریه به لبنان سوسله رسیدگرای و فرجه نائند سده است".

با ورود ارسن سوریه حیلاط موضع سیاسی بعبر یافته، باکنه بر ناسو - بالسم لبنانی، صن ملافاقی در ۳ روشن با سرکین و سسر حمل، سسر بیرحانله رهبر فلائزیتها، اعلام کرد که با صرفظ کردن از خواسته‌های سیاسی حاضر است با حناهای مختلف لبنانی (راسی‌ها) سرکردی بر علیه سوریه بخاورگر برتبت دهد.

۹ زوئن روسند سواری خواستار حاصه بخاور خارجی در لبنان سده نقاضای صلح نبود. سحرکزاری ناس اعلام داشت: "بیشهاد فرانسه برای فرستادن سوو به لبنان و حضور ناوگان سم آمریکا سانه‌های بداخله خارجی بی‌باید". السد از سواری بعهد سست که سوریه به آن بررکی را سنده باشد، حد کاسکین در ملافاقی از ۱ تا ۴ روشن در دمشق از اهداف سوریه و در موضع قدرت قرار گرفتن با اطلاع بوده و جهت باد در این زمان برای روسها روس بوده است! آتاسی سنانده سوریه در اتحادیه عرب گفت: "منظور سواری در سحکوم کردن نیروهای خارجی سوریه سوده بلکه عمل امپریالیستها بوده و روابط سوریه با سواری بعبر یافته است. در سبانه سترک سوریه - سواری در ۴ روشن، آنها صن سحکوم کردن امپریالیسم و صهیونیسم در جنک داخلی لبنان خاطرنشان ساحده بودند که "هر دو کشور همدسان حاصه خوربربری در لبنان و حفاظت از بنامیت ارضی لبنان و حاکمیت آن بی‌باید".

به هر حال امپریالیسم آمریکا علیرغم نقدهای زورآوردنی در لبنان از آنجا که می‌کوسند در افکار عمومی خود را خواهان صلح در لبنان نشان دهد - وانمود کرده بود که حمایت از سوریه سوز از همین زاویه می‌باید. با حدی شدن مسئله اتحادیه عرب، آمریکا سببانی خود را از اتحادیه برای آتاسی اعلام کرد. سحکوی دولت آمریکا اظهار داشت: "در حال حاضر ما روی مواضع اتحادیه عرب سببانی نداریم". سوریه در این زمان اعلام داشت قصد خروج نیروهایش را حتی بعد از رسیدن نیروهای اتحادیه عرب ندارد. هم‌جنس وزیر اطلاعات سوریه بیان داشت که کشورش

جلود در بقاعی به رهبران فلائزیت می‌گوید: اگر این دو اردوگاه سقوط کند، سنا سمر خود را با دست خویش کند. فلائزیتها سنا از وجود نیروهای لبرالی شکایت داشتند. اردوگاه ال‌بانا سز احجام با مقاومت سناز اشغال می‌نود. اتحادیه عرب می‌کوسد که از سقوط تل الزعتر خلوکبری سنا، لکن فلسطینی‌ها شرط فلائزیتها سنی بر ترک سبانه بدون اسلحه را سبب سده و در عوض شرط صلح را آزادی اردوگاه اشغال سده ال‌بانا و قطع حمله به تل الزعتر قرار دادند. صالح - خالف در ۳ زوئه اخطار می‌کند "سقوط تل الزعتر حذف واژه آتاسی از لغت‌نامه و حذف هرگونه فرصت برای مکالمه سیاسی را سحر خواهد شد". وی هم‌جنس اظهار داشت که حافظ اسد شخصاً مسئول سقوط تل الزعتر خواهد بود. وی اضافه کرد که ال‌بانی سرکین به او گفته که سمون از اسرائیل تاک و سلاح‌های دیگر دریافت کرده است. فلسطینی‌ها و ملی‌گرایان لبنان اعلام کردند که نامی این حملات سوریه سده سوش فلائزیتها سده است. در کرماکرم این جنک و بدنیال کودنای ناموفق در سووان برای سرکونی جعفر نسیری در ۵ زوئه، سناه صلح سووان در لبنان که لسی را بقصر می‌داشت، با سباه صلح لسی درگیر می‌نودند.

فلائزیتها که در بقوق نظامی بودند، حملات خود را افرایش می‌دهند. در ۱۳ زوئه عملاً سربوئی را سز از زدو خوردهای خوین اشغال می‌کنند. از سوی دیگر ارسن سوریه سز در ۱۳ زوئه کاملاً بر بعلک که از بزرگترین مراکز مسلمان نسین و بخصوص سعه است، تسلط پیدا می‌کند. سس برتبت نیروهای صلح عرب عملاً کاری از بسش نی‌نبرد. از آنجا که بالاسگاه صدا نخت تصرف سوریه بود، نیروهای مقاومت فلسطینی که عملاً با کسود سوخت سز مواجه بودند، با سرعفات را محصور می‌کند از مصر نقاضای سزین کرده، خاطرنشان می‌کند "اوضاع خوین از آست که سنا بصور می‌کند" کمال‌حیلاط در ۱۱ زوئه طی بقاعی برای رهبران عرسنا، الحزاب، لسی، عراقی و مصر نقاضای بداخله سیاسی نظامی برای مقابله با ارسن سوریه را می‌کند. با فشار لسی، سوریه نیروهای خود را از مواضع اشغالی در صدا که بالاسگاه دفت در آنجا قرار داشت عقب سمراند و جای نیروهای آنها را سناه صلح لسی بر می‌کند. فشار بر تل الزعتر هم‌جان شدت می‌باید و در ۲۰ زوئه از طرف اتحادیه عرب بیشهاد صلح برای بیرون آوردن رحنی‌ها شد که این بیشهاد سوسله حرد اجزار که سمون حلاط در رهبری آن است زد می‌نود.

در ۲۲ زوئه کمال‌حیلاط اعلام داشت که نیروهای او سبک یک اداره حکومتی در مناطق نخت‌تصرف مسلمانان و احزاب سوسالیست داده است که شامل عرب سروت، صدا، طبره و سبسر جنوب عربی بقیه در صفحه ۱۰

تک بود که فلائزیتها دست راستی و آلت دست امپریالیسم آمریکا سبباید آنای حیلاط راستی‌نبردند. حد برای آنها رودروسی ارسن سوریه و جنس مقاومت فلسطین از آغاز سفق آنان بود. بطوریکه در دو ماه گذشته در کبرنیای فلسطینی‌ها با ننگدنکن (سازمانهای مختلف) و نظارد کردن آنها، اکون بویت برادرکی سب سربازان سواری و کماندوهای فلسطینی بود با آنها سواند به بقوت نیروهای خود برداخته و با وارد آوردن صراب کاری به نیروهای ملی لبنان و مقاومت فلسطین را که به ضعف گسده سده بودند، از پای درآورد. اشغال راسن سحت‌وربر وقت اسرائیل در ۲ روشن اظهار می‌کند: "من برای برخورد نظامی سوریه و سروسن‌های عرقات اسک سخواهم رخت". سس از چند زور آرامس نسی، از ۶ روشن جنک سخی آغاز و روزهای بعد هم‌جان ادامه پیدا می‌کند، ارسن سوریه سده سنا زورود به صدا مورد حله قرار گرفته، با از دست دادن ۱۸ تاک و ۵۰ نفر سرباز عفت‌سنسی کرده، سهر را از خارج سناز می‌کند. در این سناک راديو و فا سعلق بدسروهای عرقات اعلام کرد که "الصاعقه (جرح‌جس) و نیروهای جنی لبنان طرفدار سوریه اردوگاههای صحرا، سنا و سنا و برج البراحنه را به آتس گسندند". در حالی که سوریه مشعل سناز مواضع فلسطینی‌ها بود، با سرعفات در دمشق گرفت: "رژیم سوریه قصد دارد انقلاب فلسطین و بقصت ملی لبنان را سصفه کند".

در ۸ روشن نیروهای لبنانی و فلسطینی در صدا سبک یک فریاددهی سترک عالی داده، این سروها شامل احزاب سوسالیست به رهبری حیلاط، ارسن عربی لبنان، الفص، جنبه برای آزادی فلسطین، جنبه دموکراسیک برای آزادی فلسطین، جنبه آزادمنس عرب و گروههای دیگر بود. این گروهها به درخواست با سرعفات خوینار سبک یک سباه صلح سبک از لسی - الحزاب - عرسنا - سووان و سوریه سدد، فرجه و بیرحانله عمل اتحادیه عرب را زد کرده، اظهار داشتند حد‌حلیلی برای واحدهای ارسن عرب سست که به لبنان سنا، سزاً ماقبلاً" نیروهای سوریه را برای برقراری آرامس و صلح در کشور داریم! رهبر مارونی‌ها قیلاً در ۶ زوئن صن سبانه حرکت سوریه را بحلیل کردند در همین سبانه آمده بود که "این طبیعی است که ما از هر عملی که سنا را به لبنان بازگرداند سببانی خواهم کرد. ما از کاری که سوریه در لبنان انجام می‌دهد قدرانی می‌کنیم". در ۹ روشن اشغال اسرائیل سهر بایلس (نخت اشغال اسرائیل) بر علیه بخاور سواری نظارهات کرده و حافظ اسد را بخاطر ارسال ارسن به لبنان سدد" سحکوم کردند. هم‌زمان با آن اسرائیل اظهار کرد که "بحران لبنان، منافع اسرائیل و سایر کشورهای خاور سانه را به خطر انداخته است".

نابود باد امپریالیسم و پایگاههای داخلی آن، لبرالیسم و ارتجاع

سربازان سوریه‌ای که همیشه خود را در کنار فلسطینی‌ها و خواستار بقا و پیروزی آن بودند، امروز برایش بسیار دشوار است که سینه فلسطینی‌ها را هدف قرار دهد

در اینجا مسئله فرانسه و سنا سحرکی سناز دمیق و جنس نی‌باید. زمانیکه فلائزیتها طرح تقسیم لبنان را بدنیال می‌کردند، قرار بود فرانسه بقص سناجی را برای احجام آن بازی کند، که در عین همکاری با امپریالیسم آمریکا، حمایت خود را به فلائزیتها سناز سناز داده سناز در صن جای پای آمریکا در این منان سناز سدد. حرکت فرانسه در حمان سراطی سناجی در جهت منافع امپریالیسم آمریکا - اسرائیل و فلائزیتها بود.

زمانیکه جنس مقاومت فلسطین عملاً به سوریه اعلام جنک داد، مرحله‌ی نهایی خواست آمریکا با این جنک عملی کردند. دس براون وطیعه خود را تمام سده می‌داند. حد با راه و حاه سناز سناز به سوریه و سندان دادن ناوار جانب اسرائیل برای بداخله در لبنان، عملاً او را بخانی گسند که جنس موقعیتی را برای او و نیروهای سرفی لبنان و فلسطینی موجود آورد. در این زمان نفس دس براون سناز رسید، ولی آمریکا کار را همور سندان می‌دانست و با دفت اوضاع را زبر نظر داشته و بقبرات را مورد بررسی قرار می‌داد.

عملاً وی را در جهت منافع امپریالیسم - صهیونیسم قرار می‌دهد. لادائل برای جنس مقاومت فلسطین این موضوع حائر اهمیت بود که عملاً در مقابل اشغال ندرت سوریه گرس نی‌گردد، هم سواری خارجی و غیر فلسطینی را که سروس بود آرا کنترول و هدایت کند، از مقابل خود بردارد. (هم‌جناسکه سوانست بقود مصر را قطع کند). حد با بقوق نظامی سوریه در این سدد، و ماهیت آن رژیم حرد باز کردن راه معامله با اسرائیل با سببانی سناز به سناز سوریه جنر دنگری در بر نداشت.

کمال حیلاط رهبر سوسالیست‌های لبنان در ناپرده به اعلام می‌کند که حاضر است شرط احجام اصلاحات احساعی و سسر سسنا سناجی حاکم بر لبنان و سسر سرون راسدن نیروهای اشغالگر سواری با سرکین همکاری کند. در همین زمان سسر حیلاط اعلام می‌دارد که نیروهای سوریه برای مدت سحدودی سست لبنان را بدست گیرند. در ۱۲ ماه به عراق به سوریه سنی بر دخالس در لبنان حله می‌کند و در ۱۴ هم‌س سازمان آزادمنس سناز فلسطین عملاً اظهار می‌کند که سوریه باید بدخلت نظامی خود را در لبنان سناز دهد. با سرعفات طی فریابی به جنبه‌ی آزادمنس عرب، از آنها می‌خواهد بخای جنک با نیروهای سرفی و ملی در سربوئی (سناجیت لسی) به سروت آمده بر علیه فلائزیتها سز کند. نیروهای این جنبه دست از جنک گسده، در ۱۵ مه از سربوئی خارج می‌نود. و با بحرنای که در میان آنها رچ می‌دهد، عملاً رخن وسیعی از آنها به سربوهای سرفی می‌سویند.

با حساس شدن اوضاع عبدالسلام - جلود در ۱۷ ماه به بقصد سناجی به دمشق و سروت سناز و با حافظ اسد، عرقات و کمال‌حیلاط ملاقات و مذاکره می‌کند. وی از کماندوهای فلسطینی و نیروهای ملی لبنان حمایت کرده، می‌گوید سناز عرب اجاب می‌کند که راه حل منطقی برای بحران لبنان پیدا سدد. او در ۲۰ مه قبل از بازگست به لسی گفت، دولت وی در بی سانس جنبه مخالفی از عراق - الحزاب و سوریه برای مخالفت با مذاکره با اسرائیل، درباره خاور سانه می‌باید.

در ۲۱ همین ماه فرانسه بیشهاد اعزام سوو به لبنان (طرف ۴۸ ساعت) را می‌باید. این بیشهاد در هنگام سفر رئیس جمهور فرانسه به آمریکا اعلام شد. وی هم‌جنس اظهار داشت که موضوع را با فورد و کی سسناز مطرح کرده و سواری سز از کائال دیلنابیک از این مسئله با اطلاع گسده و سوریه سز این طرح را بدبفره است. مقامات رسمی آمریکا گفتند با سناجیت این طرح رسماً بیشهاد سدد، آنها از اظهار نظر خودداری خواهند کرد. بیشهاد فرانسه با سوج مخالفت شدیدی از جانب

صرفظ از فشارهای حرب بعث برهبری اسد، برای منافع خود در لبنان سربازان سوریه‌ای که همیشه خود را در کنار فلسطینی‌ها و خواستار بقا و پیروزی آن بودند، امروز سناز سناز سواراست که سینه فلسطینی‌ها را هدف قرار دهند و بزلزل احتمالی در ارسن سوریه سز سواری فلسطینی‌ها و نیروهای ملی را بدنیال خواهد داشت. در سراطی که عملاً خود را و اسرائیل به هیچ وجه صلح خود نمی‌دیدند که در کنار نیروهای سوریه وارد لبنان سوند، خواستار سواری دیگر برای بقوت قوای سوریه در لبنان بودند، زیرا برای سوریه امکان نداشت ضعف خود را با ارسال هر حدبشتر ارسن خود به لبنان بحران کند. با این عمل بارضای و تضادهای موجود در کشور را شدت داده سناز حدیدی برای خود ایجاد می‌کند. از این رو آمدن نیروهای فرانسه به لبنان و در کنار ارسن سوریه قرار گرفتن به هیچوجه سفق فرانسه نبوده، انعکاس آن در جهان عرب موجب می‌گردد منافع آن کشور را در این کشورها بخطر سنازاد.

البته سناست آمریکا با درگیر شدن ارسن فرانسه در لبنان موافقت داشتند، حد در صورت از سب رخن سرنانیهای اقتصادی فرانسه در کشورهای عرب، آمریکا می‌نواست آنها را سفق خود بدست آورد. عدم بافساری دولت فرانسه برای ارسال سرو بخاطر مخالفت‌های نیروهای سرفی فرانسوی و بعبر مومعین در ۲۶ مه به اینکه: "منظور ما این بود که سس از آتس - سس سرو به لبنان فرستاده سدد"، سوریه سناچار در ۳۱ مه بعلت وحدت نیروهای

آیا همه انقلابات تاریخ قانونمندی ...

نقیده از صفحه ۱

حوادث جزئی را هم می‌شود در قالب قوانین علمی توصیف کرد، می‌گویند برای حرکت تاریخ و تحولات اجتماعی نمیتوان قانون علمی داد، زیرا حوادث تاریخ تجربه پذیر نیستند چرا که تکرار نمی‌شوند، نه فقط برای یک واقعه جزئی که برای مجموعه تاریخ هم نمیتوان قانون ارائه داد زیرا مجموعه تاریخ هم فقط یکبار اتفاق می‌افتد ولذا امکان تجربه روی آن فراهم نیست. در این رای و نظر حقیقتی وجود دارد لکن نتایج نادرست از آن گرفته شده است، حقیقتی که در آن یافت می‌شود عدم تشابه بین پدیده‌های اجتماعی و تاریخی و پدیده‌های طبیعی است. رفتار انسان را با رفتار یک ملکول نیدروژن نمیتوان شبیه

دلیل عدم وجود قاعده و قانون در رفتار انسانها حساب آید. یکی از خصوصیات علم را قدرت پیش‌بینی قلمداد میکنند، و هر نوع معرفت و شناختی که فاقد این قدرت باشد غیر علمی می‌گردد. مثلا "تاثير بار روی اسيد قابل پيش بينی است لذا در قلمرو علم در می آید، رابطه بین صدای رنگو ترشح اسید معده در سگ قابل پیش بینی است، همین طور هزاران پدیده دیگر که اکنون همگی در قلمرو علوم تجربی قرار دارند. عکس العمل باز در برابر اسید قابل پیش بینی است پس بر رفتار و روابط بار و اسید قوانینی حکمفرماست زیرا همه باها در برابر اسید ها در شرایط مساوی و مشخص (متروپ) عکس العمل یکسان و قابل پیش



انسان قادر برک و مستقیم قادر برک و انسانی آنان نبود.

را از زحمت تحقیق و جستجو راحت و آسوده می‌کنیم - زمانی بود که خوف و کسوف را نوعی بی نظمی در گردش سیارات میدانستند - زیرا به علل آن آشنا بودند و توانایی بررسی آنرا هم نداشتند - اما امروز این حوادث و پدیده ها برای بشر نشانه بی نظمی نیست و حتی بدقت قابل پیش بینی هستند، لذا معلول و عادت شده است که هر وقت از تبیین یا توضیح پدیده‌ای عاجز مانده‌ایم، آنرا خارج از قلمرو نظم و قانونمندی قلمداد کنیم، در حالیکه امروزه لاف‌اف این سخن و این نحوه برخورد مقبول نیست.

پیچیدگی مسائل انسانی و بخصوص اجتماعی، کار بررسی و سپس توضیح این نوع حوادث و وقایع را سخت و دشوار میسازد - هر اندازه در ظهور و تحول یک پدیده عوامل کمتری دخالت داشته باشد، تحقیق و شناخت آن آسانتر خواهد بود - بهمان نسبت که تعداد عوامل درست در کار در ظهور و تحول پدیده بیشتر میشود کشف و توضیح آن دشوار میگردد. امکانات ستر برای تحقیق و بررسی پدیده های هستی دائما "تغییر کرده است، قهرها پیش که این امکانات بسیار ناچیز بود و هزاران سال قبل که توانایی بسیار کمی برای تحقیق و شناخت درست وجود داشت بشر از توضیح غالب امور جهان و پدیده‌های که در محیط و اتفاق می افتادند عاجز بود و بهمین جهت در توضیح آنها به عوامل غیر واقعی پناه میبرد - سیل و طوفان، زلزله و باران و رعد و برق را می -

آن را همان معلومات حسی و تجربی تشکیل میدادند، بوجود آورد، این نوع معرفت تازه بیشتر جنبه مذهبی داشت تا تجربی و حسی. اکنون دو نوع معرفت درباره جهان دارد که قلمرو یکی بسیار محدود دیگری وسیع و گسترده - هر اندازه امکان تجربه حسی دلیل اضافه میکند - پدیده ها یا شئونی از یک پدیده از قلمرو معرفت مذهبی خارج و به قلمرو معرفت حسی و تجربی وارد میند.

معرفت علمی (معنای جدید) دنباله معرفت حسی و معرفت فلسفی دنباله معرفت مذهبی نخستین است. و قلمرو هیچیک از انواع معرفت ثابت نمیمانند - دائما " از بخشی گامته و به بخش دیگر علاوه میگردد. آنچه دانستن آن اهمیت دارد اینستکه موضوع همه انواع معرفت یکی پیش نیست و آن واقعیت مستقل از ذهن است - آری واقعیت هستی با همه پدیده‌ها و شئون گوناگون آن، تنها موضوع معرفت علمی،

● معمول و عادت شده است که هر وقت از تبیین یا توضیح پدیده‌ای عاجز مانده‌ایم، آنرا خارج از قلمرو و نظم و قانونمندی قلمداد کنیم.

دست، نه با رفتار یک موربان یا درخت بلوط و نه با فلان ماده شیمیایی یا عنصر ساده فیزیکی.

ماهیت این پدیده ها با هم متفاوت است، بعضی روابط بین اجزاء متشکله هر یک و نیز خواص و خصیصه‌های ذاتی و عملکرد آنها مختلف است - هر یک نظام خاصی را تشکیل میدهند - ممکن است در ساختمان آنها مواد و عناصر مشابهی شرکت داشته باشند لکن روابط بین اجزاء، نحوه است که عملکردهای متفاوتی را سبب میشود.

همینقدر میدانیم که انسان با برخوردی از آزادی و اختیار، از تفاوت کیفی عظیمی نسبت به سایر موجودات برخوردار است. موجودات در اصل و بنیان ساختاری و وجودی خود تفاوتی ندارند، همه یک منشأ واحد برمیگردند لکن نظام و روابط بین افراد و عناصر متشکله آنان از سادگی بسوی پیچیدگی و ترکیب تحول یافته است - در این تحول از سادگی به پیچیدگی، کیفیت و ماهیت تازه‌ای بدست می‌آورند که با گذشته فرق دارد - در حالتی تازه، این خواص و آثار جدیدی ظاهر می‌شوند - این تغییر کیفی سبب میشود که تحت ضوابط و قواعد تازه‌ای عمل کنند بطوریکه با ضوابط و قواعد قدیمی قابل بررسی و شناخت نخواهند بود.

تفاوت ساختمان حیاتی انسان با دیگر موجودات - تفاوتی کیفی دارد - پیدایش شعور و اراده و قدرت یادگیری و تفکر و عقل و نیز اختیار و آزادی و ظهور روح همه پدیده‌های هستند که اگر چه پدیده‌های پیشین اتصال دارند و از تحول و تکامل آنها بوجود آمده‌اند - لکن اکنون دارای ماهیت و کیفیت خاص خود می‌باشند و لذا عملکرد آنها هم تابع ضوابط و قواعد تازه و خاصی است.

آیا این تفاوت که موجب میشود قوانین و قواعد جاری در قلمرو پدیده‌های طبیعی را در قلمرو هستی انسان نتوان بکار برد، دلیلی بر عدم وجود قانون و ضابطه در عملکرد انسان است؟ بخوبی میدانیم که قلمرو موجودات زنده تابع قواعد و قوانینی است سواي قوانینی که در قلمرو پدیده‌های بی جان حکمفرماست.

اعمال و حرکات یک عنصر ساده شیمیایی خیلی ساده قابل شناخت و بررسی است تا یک ماده آلی و این یک زودتر از یک تک یاخته زنده شانسایی میشود و قوانین عملکرد آن کشف میگردد. در بین موجودات زنده شانسایی طرز عمل یک آمیب تک یاخته خیلی آسان تر است تا شانسایی طرز عمل عضله قلب ویا سلولهای مغز، طرز عمل و قوانین رفتاری موربان را بهتر و آسانتر از قوانین رفتاری میمون میتوان شناخت و بدون تردید این دو سه قوانین با هم مشابه نیستند.

تجربهای که روی اسید سولفوریک میسر است بهمان آسانی بر روی موربان ممکن نیست و تجربه روی موربان ساده تر است تا روی اعمال پیچیده میمون، زیرا در میمون های عالی بعضی اعمال و تظاهرات مربوط به یادگیری و شعور و احساس و عاطفه و حتی حدودی از آزادی در اختیار شهود است که به سادگی زیر تجربه در نمیآید.

انسان بکلی وضعیتی متفاوت دارد - پدیده های جدید شعور، روح، تفکر و تعقل قبلا " وجود نداشته و مجموعه اعمال و رفتار انسان بدلیلی پیچیدگی فوق العاده این عوامل به آسانی زیر تجربه و آزمایش در نمی آید، اما اگر صعوبت شناخت پدیده‌های پیچیده تر میتوانست دلیلی برای انگار وجود قاعده، قانون در طرز عمل آنها شود، دشواری شناخت رفتار انسان و چون قرار نگرفتن در قلمرو تجربه و آزمایشهای متداول در علوم طبیعی، هم میتواند

● لازمه تسلط و به خدمت گرفتن هر چیز، در وهله اول شناخت آن است.

● موضوع همه انواع معرفت یکی پیش نیست و آن واقعیت مستقل از ذهن است.

فلسفی یا مذهبی است. اینکد واقعیت خارجی در قلمرو این یا آن نوع معرفت قرار گیرد، در ماهیت آن تاثیر ندارد.

جهان هستی منشا پیدایش، ساختمان و تحولات و چگونگی تغییرات و تنوع پدیده ها، شکل و ماهیت اجزاء متشکله، روابط درونی، خواص و آثار گوناگون آن هم موضوع معرفت بشراند - بعضی از راه حس و تجربه قابل درک و شناسایی برای بشراند و بعضی نه - ما به قوانین و رابطه بین بعضی پدیده ها که در دسترس مشاهده حسی و تجربه هستند بی بردایم، اما از بسیاری دیگر هم چنان بی اطلاع هستیم - این بی اطلاعی قطعا " نمیتواند دلیل نقی قوانین و روابط منظم و مشخص بین آنها باشد.

دید یامرک و بیماری را ولی قادر به توضیح علل آن نبود - تنوع موجودات متحرک و ظاهر آنها ثابت رماشاهده میگردد توضیحی برای آنها نداشت - و سکوت و بی تفاوتی هم رانمیتوانست - بشر نمیتواند نسبت به محیط خود بی تفاوت بماند زیرا قلمرو فعالیت و زندگی وی حد و مرزی ندارد، دائما " در حال گسترش است - با هر چیزی روبرو میشود بلافاصله میخاوه آنرا زیر سلطه خویش درآورد - تا موجودی برای ما شناخته است در قلمرو نفوذ و تاثیر ما خارج میماند و ما برآن تسلطی نخواهیم داشت - عکس او بر ما چیره خواهد بود - بشر که بطور خستگی ناپذیری در حال پیشرفت و نفوذ در اقطار و زوایای هستی است - در برابر مجهول متوقف و بی طرف نمیمانند - لازمه تسلط و به خدمت گرفتن هر چیز چنانکه گفتم در وهله اول شناخت آن است - اگر شناسایی هستی و تجربی ممکن نباشد - از روشهای دیگری چون تمثیل، قیاس و استقراء سود می جوید و با قدرت تخیل توضیحی برای آن دست و پا میکند.

معرفت اولیه بشر درباره جهان که صورت مذهبی و خرافی داشت از این راه بدست آمد (در اینجا منظور مذاهب ساخته ذهن بشر است که منشا متفاوتی با مذاهب الهی دارند) تبیین غیر علمی (به معنای متعارف علم - تجربی) در آغاز، شناخت کلیه پدیده ها را شامل میشد، ساده ترین امور همانند پیچیده ترین آنها در حاله‌های از توضیحات خرافی، مذهبی و یا فلسفی پوشیده بودند. ابتدا امور ساده و قابل مشاهده که امکان تجربه حسی و نزدیک روی آنها وجود داشت از آن هاله خارج شدند و به قلمرو شناخت تجربی یا علمی پای گذاردند - پیش از آن بشر قادر به بیان روابط علمی و قوانین حاکم بر آن امور نبود ولی این ناتوانی که نشانه نادانی وی بود آیا دلیلی بر عدم وجود آن قوانین محسوب میشد؟ همان موقع هم پدیده های جهان تابع قانون مندی خاص بودند و نظم تبعیت میکردند ولی ما از آن نظم و قانونمندی بی اطلاع بودیم و لذا به شناخت مذهبی، خرافی و یا فلسفی پناه میبریم.

چون انسان قادر نبود به واقعیت هستی مستقیما " از راه تجربه بی برسد و در همانحاله به شناخت آن نیازمند بود - عملا " راه خطا پیمود و معرفتهای ناصحیح بدست آورد - انبیا " از جانب خداوند مامور ومبعوث میشدند تا لافل درزمینه‌های در معرفت که به چگونگی زندگی و روابط اجتماعی و سرنوشت بشر مربوط میشود، اطلاعات و شناخت ناصحیح وی را تصحیح و معرفت درستی در اختیار وی بگذارند - انبیا " بشر را از واقعتهای مطلع کردند که خود از راه تجربه مستقیم قادر به درک و شناسایی آنان نبود - اگر درصداقت انبیا " تردید نداشته باشیم - در اینصورت از لحاظ درجه اعتبار و حقیقی بودن بین آنچه آنان از واقعیت هستی تعلیم دادند و آنچه بشر خود با تجربه مستقیم بدست آورده است نباید تفاوت گذارده شود - هر دو دسته معرفت حقیقی هستند پیش یکی را بشر خود با تجربه حسی و مستقیم بدست آورده، دیگری را انبیا " راهنمایی و تعلیم داده‌اند - بگذریم از اینکه انبیا " هم در تعلیم و شناساندن حقایق به بشر از مشاهده عینی و نقی انسان سود میجستند.

موضوع معرفت فلسفی هم با موضوع معرفت وحی تفاوت چندانی ندارد - حال گفته میشود یکی از خصوصیات علم قدرت پیش بینی و پیش گوئی است. یعنی حادثهای که واقعیت دارد از قبل اطلاع میدهد - منتی چون امکان شناخت تجربی علل و موجبات و کیفیت بروز آن حادثه وجود دارد - آنرا ضمن بیان کامل چگونگی و علل آن پیش بینی میکند. حال اگر حادثهای دیگر را که بهمان اندازه واقعیت دارد اما موجبات آن بطور کامل برای ما شناخته نیست یعنی در دسترس تجربه قرار ندارد - برای ما پیشگوئی کردند - از طریق معرفت فلسفی یا وحی - ماحق داریم به صرف آنکه در قلمرو تجربه علمی قرار ندارد بکلی منکر آن شویم.

شاید در آغاز بشر بیشتر از یک نوع معرفت نداشت. ابتدائی ترین معرفت حسی بود - آنچه رامی دید از رنگو شکل یا لمس میکرد از نرمی و خشونت یا احساس میکرد از سرما و گرما و می چشید از طعم و می بو میکرد و یامی شنید از نوع صدا، و نظایر آن می شناخت - اما چون این نوع معرفت سطحی و محدود، او را کافی نبود و برای تسخیر اشیا و تعیین سود و زیان یا خواص و تاثیرات آنها در رابطه با خود به اطلاعات بیشتری نیاز داشت، معرفت تازه‌ای که حسی و تجربی نبود ولی بهر حال پایسه

ماهیت و عملکرد امپریالیسم

نقیده از صفحه ۸

اوضاع جاری در ایران در حال حاضر کاملا " وحش است.

برست درصاحدهای کف: امید این است که رهبران مخالف بزودی مذاکره با حکومت را آغاز کنند. وی گفت سناهایی در دست داریم که هر دو طرف دارند به یک حد وسط می‌رسند - وی افزود سازشهایی که در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی هم اکنون مورد گفت و گو قرار دارد.

از برست سؤال شد آیا سناهاها ممکن است گذار دیگری کند؟ وی گفت "نه" از وی سؤال شد اگر اوضاع ایران باز هم وحش بر شود، چه خواهد شد؟ برست در پاسخ گفت یک احتمال این است که نظامیان قدرت را در دست گیرند.

برست گفت ۴۰ هزار آمریکایی که در ایران زندگی می‌کنند در خطر نیستند.

در این میان سارووسوس وزیر خارجه آمریکا تاهنسهای ایران را بعنوان یک صحنه نزدیک و با ارزش مورد سانس قرار داد و قوا " خواستار پایان یافتن سانسها شد که وضع حکومت ایران را به لزره درآوردده است. وس حمایت خود را از پلاشهای سناهاها برای برقراری نظم در ایران تورش زده و ادامه سیاست کسرتس آزادبهای سیاسی ایران دانست.

ونس در یک مصاحبه مطوعانی گفت: ما امیدواریم همه درک کنند که ادامه آنور و براتی بنفع هسکس نیست. وی افزود امیدوارم سناهاها ایران برنامه خود را در مورد اختلافات سیاسی و اقتصادی برعم خوشبنا و اعتصابهای جاری ادامه دهد.

در این میان دبئال اعلام این خبر توسط وزارت دفاع آمریکا که در حال حاضر هیچ برنامه‌ای برای خارج کردن حدود ۴۱ هزار آمریکایی که در ایران کار می‌کنند در دست نیست، یک سخنگوی شرکت بل - هلی کوپتر گفت این شرکت هیچ برنامه‌ای برای خارج کردن حدود ۳۵۰۰ کارمندی از ایران ندارد. ... (۵۷)

* نیویورک - خبرگزاری فرانس: نیویورن " سی. سی. سی " به نقل از محافل نزدیک به مقامات عالی ایران گزارش داد دولت ایران بخاطر آن در برابر تظاهرات و اعتصاباتی که بسوسله مخالفان رهبری می‌شود، واکنس حسی نشان نمی‌دهد، که از حمایت حسی کارتر، رئیس جمهور آمریکا در این مورد مطمئن نیست.

طبق دستورهای که از وزارت خارجه آمریکا دریافت داشته در حکومت ایران حواسه است از دست زدن به اقدامات احاد خنوت امیر خودداری شود، تا حمایت آمریکا همچنان ادامه یابد. (۵۸)

- ادامه دارد
- باورقی‌ها
- (۳۴) : روزنامه لورور ۹ و ۱۰ سپتامبر ۷۸
 - (۳۵) : روزنامه فیکارو ۱۱ سپتامبر ۷۸
 - (۳۶) : روزنامه لبراسون ۱۱ سپتامبر ۷۸
 - (۳۷) : المجاهد ۱۱ سپتامبر ۷۸
 - (۳۸) : روزنامه روز ۱۲ سپتامبر ۷۸
 - (۳۹) : روزنامه فرانس سوار ۱۲ سپتامبر ۷۸
 - (۴۰) : روزنامه المجاهد ۱۲ سپتامبر ۷۸
 - (۴۱) : مورخ ۱۳ سپتامبر ۷۸
 - (۴۲) : روزنامه لوموند ۱۴ سپتامبر ۷۸
 - (۴۳) : روزنامه سیمام امروز مورخ ۱۴ سپتامبر ۷۸
 - (۴۴) : روزنامه روز ۱۵ سپتامبر ۷۸
 - (۴۵) : لوماسه ۲۱ سپتامبر ۷۸
 - (۴۶) : روزنامه لوموند ۱۲ اکتبر
 - (۴۷) : روزنامه کیهان اول آبان ۵۷
 - (۴۸) : روزنامه کیهان اول آبان ۵۷
 - (۴۹) : روزنامه کیهان دوم آبان ۵۷
 - (۵۰) : روزنامه کیهان سوم آبان ۵۷
 - (۵۱) : روزنامه کیهان ۱۳ آبان ۵۷
 - (۵۲) : روزنامه کیهان ۱۶ آبان ۵۷
 - (۵۳) : روزنامه کیهان ۱۷ آبان ۵۷
 - (۵۴) : روزنامه کیهان ۱۸ آبان ۵۷
 - (۵۵) : روزنامه اطلاعات ۱۹ آبان ۵۷
 - (۵۶) : روزنامه کیهان ۱۰ آبان ۵۷
 - (۵۷) : روزنامه کیهان ۱۳ آبان ۵۷
 - (۵۸) : روزنامه اطلاعات ۱۳ آبان ۵۷

رژیمهای کودتائی و

بقیه از صفحه ۱

خود را اعلام می کردند.

۳ - نیروهای مذهبی: این نیروها در آغاز بیشتر از مسلمانان مترقی داخل و خارج کشور تشکیل می شدند و تحت تأثیر مبارزات انقلابی که در ایران آغاز شده بود، قرار داشتند. در زمان حکومت داودخان بیشتر به فعالیت های فرهنگی، سیاسی می پرداختند و با بررسی در آثار و نوشته های مترقی مذهبی و انقلابی در ایران و بخصوص مطالعه و نشر آثار شهید دکتر شریعتی می پرداختند. در همین سالها نیروهای داخل که عده ای از دانشجویان مسلمان و انقلابی بودند، جنبش جوانان مسلمان را پایه گذاری کردند.

لبنستی جنبش کودتای را "انقلابی" می دانند، برسمیت شناخت. رژیم تره کی برخورد با مذهب و فرهنگ سنتی جامعه را مطابق فرمولها و اصول حزبی و دکم اعتقادی شان انجام داد و مخالفت با مذهب را از موضع ضد مذهبی عمل مینمود که

شوروی که از زمان بقدرت رسیدن حفیظ الله امین حکومت وی را به صورت گذر میخواست و بدنبال موقعیتی بود تا هرچه زودتر او را ساقط کند.



این خود موجب شد مخالفت روحانیون و همه محافل مذهبی شد. اگر چه رژیم کودتا می خواست با همان سرعتی که بقدرت رسیده، اصلاحاتی نیز انجام دهد که از آنجمله، اصلاحات ارضی، خلق بد از فئودالها و ثروتمندان شهری و... اما حرکتی که با جزمینی کور علیه مذهب آغاز کرد، باعث شد تا فئودالها و ثروتمندان شهری این موضع گیری رژیم تره کی را مستمسک قرار داده و دست به عمل نظامی علیه رژیم زدند. رژیم کودتای تره کی بدون اصلی و فرعی نمودن تضادها در جامعه افغانستان و شناخت دقیق از آرایش نیروها در جامعه و همچنین بر مبنای مگاسینی که بقدرت رسیده بود، نتوانست با موفقیت در جهت منافع توده ها گام بردارد. تره کی حتی نتوانست با حامیان سیاست چین برخوردی اصولی بکند و در همان ابتدا بیرون اندیشه مائو پس از اطلاع از مضمین حکومت کودتا، تضاد اصلی خود را رژیم تره کی دانستند و علیه آن مبارزه مسلحانه را تجویز نمودند. در همین اوان رهبر حزب پرچم "ببرک کارمل" بعنوان سفیر به خارج کشور تبعید شد و افسران جناح حزب پرچم از مقامات خود برکنار شدند.

رژیم تره کی در آغاز به استقرار ارتش در شهرها دست زد و این امر خود موجب شد تا تضادهای داخلی تشدید یابد و از آنجانبه آشکارا از شوروی باری و حمایت می خواست و علناً خود را وابسته کامل به دولت شوروی می دانست، و دولت شوروی هم که تره کی را بقدرت رسانیده بود و در کودتا دست داشت، اولین کشوری بود که رژیم کودتا را برسمیت شناخت. از آن پس خود از رژیم تره کی حمایت نمود. این وابستگی آشکار به شوروی از جانب حکومت تره کی و همچنین بگیری یک سیاست ضد مذهبی در داخل کشور و عدم تشخیص تضاد اصلی در داخل و همچنین استقرار قوای نظامی در شهرها، طیف گسترده ای از مخالفان رژیم را که در آن، فئودالها، ثروتمندان شهری، بیروان اندیشه مائو، ملی گرایان، روحانیون و محافل سنتی مذهبی، روشنفکران متعهد و روحانیون و مبارزان مترقی و انقلابی مسلمان معتقد به استقلال کشور، قرار داشت، تشکیل شد. این نیروهای مخالف چندان ارتباطی با یکدیگر نداشتند، بطوریکه در آن اناام حداقل بیش از یکصد گروه مذهبی و غیر-

و پس از کودتای داودخان و شدت فشار و خفقان رژیم کودتا، جنبش دانشجویان مسلمان با همکاری نیروهای مذهبی دیگر، حزب اسلامی افغانستان را تشکیل دادند، که در خارج از کشور نشریه "شهادت" را انتشار می دادند. در سال ۱۳۵۴ در اوج اختناق و استبداد حکومت داودخان، گروهی از حزب اسلامی جدا شدند و بنام "جمعیت اسلامی" اعلام موجودیت کردند. حزب اسلامی افغانستان در مقابل رژیم داودخان مواضع قاطع و سازش ناپذیری را در پیش گرفت.

رژیم داودخان پس از چهار سال حکومت کوچکترین تحولی در جهت رفع روابط ظالمانه و استعماری انجام نداد. نیروهای سیاسی در اندیشه مبارزه با رژیم برنامه های خویش را دنبال می کردند. بعضی از نیروهای مذهبی که عناصر مترقی هم در میان آنها بودند، تنها راه نجات توده ها را نبرد مسلحانه می دیدند.

چند روز قبل از کودتای اردیبهشت ۵۷ که "نورمحمد تره کی" به روی کار آمد، یکی از رهبران حزب خلق بطور متکوکی می میرد و در مراسم تشییع جنازه او نظاره های عظیمی علیه رژیم داودخان صورت می گیرد، پلیس نظاره های را بشدت سرکوب می کند، چند روز پس از این ماجرا تعدادی از افسران ارتش علیه داودخان کودتا کرده و در همان ساعات اولیه کودتا، داودخان و اعضا خانواده اش را به قتل می رسانند و زینال عبدالقادر و امین و چند افسر دیگر، کودتا را با موفقیت انجام شده اعلام می کنند. پس از چند روز "نور محمد تره کی" بعنوان رهبر کودتا معرفی میشود و حکومت را در دست میگیرد.

رژیم نور محمد تره کی

تره کی و همراهانش با اعلام مواضع نسبت به شوروی و وابستگی خود به آن، تضادهای داخلی را سرعت تشدید می بخشند و درگیریهای مسلحانه علیه رژیم کودتا بی گیری میشود. رژیم کودتا در همان آغاز کار بدون توجه به شرایط مذهبی و عینی جامعه خود را مارکسیست طرفدار شوروی معرفی میکند و آشکارا تکه گاه مطنش خود را دولت شوروی می نامد. دولت شوروی هم رژیم کودتا را که معلوم هم نشد با کدام اصل از اصول مارکسیست،

مخالفان خود و مبارزان، محدود و سپس ممنوع کردن هرگونه فعالیت های سیاسی مخالف رژیم و شدت بخشیدن به همان سیاست ضد مردمی رژیم سلطنتی محمد ظاهرشاه، بر میزان خفقان و استبداد افزود. شدت خفقان سیاسی در دوران حکومت داودخان به آنجا رسید که خواندن کتابهای مترقی و نوشته های انقلابی، بخصوص کتب مترقی مذهبی که در دسترس روشنفکران متعهد بود، محدود و ممنوع اعلام گردید. داودخان در آغاز جنبش و انمود کرد که می خواهد تا به شوروی نزدیک شود و از افسران مارکسیست در ارتش افغانستان برای استحکام حکومتش کمک گرفت. اما در صحنه سیاست خارجی ماهیت رژیم او آشکار گردید و روابط صمیمانه او با رژیم وابسته پهلوی و سایر دولت های مروج در منطقه خاورمیانه، خود بناگر ماهیت رژیم داودخان بود. بعد از انجام کودتا و پس از آنکه آدولف - اسباک دالسی سفیر آمریکا در قتل رسید، آمریکا در مسائل داخلی افغانستان بیشتر درگیر شد. مدت کوتاهی قبل از کودتا بود که شاه مخلوع ۲ میلیون دلار به رژیم افغانستان کمک کرد و شاه همچنین سعی کرد تا به وسیله ساواک و سیا به داود خان کمک کند تا ارتش افغانستان را از داخل تصفیه نماید. در همین سالها دولت فدرال آلمان کک های پلیسی خود را به حکومت داودخان افزایش داد و مبلغ ۲ میلیون مارک (۱ میلیون دلار) کمک در شکل تجهیزات نظامی - پلیسی و ارسال مستشاران نظامی برای همکاری با سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی در افغانستان، انجام پذیرفت.

در همین مورد مجله اشیکل چاپ آلمان می نویسد که "افسران کادر پلیس افغانستان برای آموزش های گوناگون به آلمان گسیل شده اند". همچنین آمریکا در مورد مسائل امنیتی افغانستان با آموزش مخصوص افسران پلیس افغانستان توسط سازمانهای جاسوسی بین المللی همچون I.P.A و B.P.O و C.I.A حساسیت بیشتری نشان داد.

رژیم داودخان در زمینه اقتصادی دست اشراف و ثروتمندان و زمینداران بزرگ را در امور مالی و اقتصادی کشور باز گذاشت، بطوریکه در دوران حکومت داودخان، تمرکز ثروت در دست عده قلیلی قرار داشت و علماً ۵ درصد از جمعیت افغانستان، بیش از ۵۰ درصد زمینها را کتاواری کل افغانستان را در اختیار داشتند. فساد اداری همچنان بر کل کشور حکمفرما بود و علیرغم سیل کمکهای خارجی بحران اقتصادی رژیم داودخان را با مسائل جدی روبرو کرد. تعداد بیکاران به بیش از یک میلیون نفر افزایش یافت و قابل توجه است که از بودجه ۴۰۰ میلیونی سال ۷۶-۷۷ فی الواقع فقط ۱۰۰ هزار بودجه ۷۸ - ۷۷ فقط ۶۰۰ صرف امور ملکتی گشت.

در فوریه ۱۹۷۷ داودخان سیاست تک حزبی را اتحاد نمود و قوانینی وضع کرد که بر طبق آن برای فعالیت های سیاسی مخالفین رژیم کفیر اعدام در نظر گرفته شد. داودخان معاهدات و پیمانهای نظامی اقتصادی گوناگون با رژیم شاه مخلوع و پاکستان بست و در ادامه این سیاست بود که شاه مخلوع قصد ملاقات با وی را داشت و داودخان خواستار ملاقات با کارتر بود. شرایط نیروهای سیاسی را در مقطعی که داودخان بر سر کار آمد بطور اختصار می توان چنین ارزیابی کرد.

۱ - حزب خلق و حزب پرچم که نیروهای عمده مارکسیستی را رهبری می نمودند، بخصوص حزب خلق که طرفدار سرسخت دولت شوروی است. این حزب با مشکل نمودن نیروهایش، نتوانست در ارگانهای دولتی بخصوص در ارتش نفوذ کند و در سطح دانشجویان و تحصیل کرده های داخل و خارج کشور کار نماید. این نیروها از نظر تشکیلاتی در موقعیت خوبی قرار داشتند، بطوریکه در اردیبهشت سال ۵۷ که "تره کی" بقدرت رسید، کودتا را از داخل هدایت کردند.

۲ - بیروان اندیشه مائو که به مثنی بکن اعتقاد دارند، در زمان حکومت داودخان عمدتاً فعالیت آنها در بخش اعلامیه ها و تحلیل از شرایط و کار مختصری در سطح دانشجویان خلاصه می شد. ملی گرایان نیز در نفی مذهب و شعار نفی ابرقدرتها با بیروان اندیشه مائو، هم موضع آند و با پخش بیانیه ها نظرات

مذهبی علیه رژیم تره کی دست به مبارزه مسلحانه زدند، اما در ادامه این درگیریها انگیزه های هر گروه برای مبارزه آشکارتر می شد، و وابستگی و عدم وابستگی و همچنین بایگه طبقاتی وجهت گیری حرکت آنان. این درگیریها تا آنجا پیش رفت که بیش از نصف کشور به آتوب کشیده شد و علناً دخالت های شوروی و حمایت های همه جانبه ای از رژیم وابسته تره کی نتوانست کاری از پیش ببرد. در آخرین سفر تره کی به مسکو، اعلام شد که تغییرات مهمی در روال کار رژیم کودتا صورت خواهد گرفت و از آنجمله اعضا جناح پرچم نیز بر سر کار خواهند آمد، و "حفیظ الله امین" که نخست وزیر تره کی بود و به برخورد های خشن و ضد مذهبی معروف، کنار گذاشته شد و اعلام گردید، مذهب و روحانیون احترام و اعتبار بیشتری از گذشته داده خواهد شد!

بعضی از خبرگزاریها اعلام کردند که تره کی در سفرش به مسکو "ببرک کارمل" را ملاقات کرده و با او قرار گذاشته است که پس از مراجعت با افغانستان "امین" را کنار بگذارد و "کارمل" را بجای وی به نخست وزیری انتخاب کند. اما در همین ایام "حفیظ الله امین" و بارانش که حساسترین مواضع را در حکومت تره کی در اختیار داشتند، علیه وی دست به کودتا زدند و شوروی هم اجباراً از کودتای امین حمایت کرد.

در رژیم کودتای "حفیظ الله امین" از آنجا که انتظارش نیز می رفت، بر شدت درگیریهای نظامی افزوده شد و در این دوران ادغام گروههای مخالف و ضد رژیم کودتا مریئا انجام می شد و باتشکل گروههای بزرگتر، شدت درگیریها و مخالفت هم اوج بیشتری می یافت. شوروی که از زمان بقدرت رسیدن حفیظ الله امین، حکومت وی را بصورت گذر می خواست و بدنبال موقعیتی بود تا

حمایه ...

لسان می باشد. جنسلاط خاطر نشان کرد که اداره مسلمانان برای مقابله با حکومت موفنی بوده که بوسیله مسیحی ها در مناطق تحت کنترلشان تشکیل داده بودند. وی اضافه کرد "ما نمی توانیم مردم را در این طرف رها کنیم که گرسنگی بکشند، بدون غذا، آب، برق و امنیت. ما باید که زندگی خود را سامان دهیم. در حالی که نواحی مسلمان نشین بوسیله یک شورای مرکزی سیاسی رهبری می شود که شامل نمایندگان تمام احزاب و گروههای "مترقی"

که در مناطق تحت کنترل جیبی ها عمل می کنند می باشد."

با وجودیکه فلسطینی ها از شوروی خواسته بودند تا سوریه را برای خروج نیروهایش تحت فشار قرار دهد، اسد در ۲۰ ژوئیه از حضور نیروهای اشغالگر خویش در لبنان بشتبانی کرد و گفت: "سوریه هرگز در مقابل تقاضای هیچ فلسطینی برای بیرون کشیدن ارتش خود تسلیم نخواهد شد". او در توجیه این عمل ارتجاعی خویش افزود که سوریه، نیرو و تجهیزات به فلسطینی ها و مسلمانان و جیبی ها و جنسلاط می داد و این تا زمانی بود که جنسلاط در مارس ۱۹۷۶ وی را با اطلاع کرد که تصمیم به یک پیروزی کامل نظامی بر علیه مسیحی ها دارد. حافظ اسد هم چنین گفت "نیروهای سوریه که در کمپ های فلسطینی برای مدت سه سال مستقر شده بودند تا از اهالی آنجا حفاظت کنند، بوسیله خود فلسطینی ها کشته شدند.

قراردادی در ۲۶ ژوئیه با بافستاری صبری الخولی برای خارج کردن زخمی ها از تل الزعتر بوسیله فرنجیه، بیرجمایل و شمعون امضاء شد. اما نیروهای مسیحی که تل الزعتر را در محاصره داشتند در ۲۶ ژوئیه به صبری الخولی گفتند که آنها هنوز هیچ دستوری برای به اجرا گذاردن موافقت نامه نداشتند. نه تنها این قرارداد به مورد اجرا در نیامد بلکه فلازیست ها جریان آب را هم به تل الزعتر کاملاً بستند و حلقه محاصره را تنگ تر کردند. پیشنهاد دیگری پس از ۵ روز مذاکره بین مقامات فلسطینی و شوروی در دمشق مطرح شد که در آن مذاکره فاروق قدومی (رهبر سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین) و خدام حسین نیز شرکت داشتند که نسخه های این پیشنهاد به الخولی، فرنجیه، یاسر عرفات و جنسلاط داده شد.

در ۳۰ و طبق توافق با اعضای صلیب سرخ اجازه داده شد که زخمی ها و کشته های تل الزعتر را بیرون ببرد، لکن نیروهای حزب کمیل شمعون کلیه آب، دارو و

امت

هر چه رود بر او را ساقط کند و مهره دیگری را بر سر کار آورد، سرانجام آن موقعیت هم فراهم شد و ببرک کارمل بقدرت رسید و امین و چند تن از بارانش را به قتل رسانید.

دولت شوروی با دخالت مستقیم نظامی در افغانستان به حمایت از رژیم "ببرک کارمل" برخاست. وابستگی کامل و بدون قند و شرط رژیم کودتای کارمل به شوروی و ماهیت سلطه گر دولت شوروی با اسفالت نظامی افغانستان، استقلال و حاکمیت مردمی را در این کشور به نابودی کشانیده است. و از طرف دیگر امیرالایسم آمریکا و مرجعین منطقه با ضرباتی که از انقلاب ایران بر آنها وارد شده است، در پوشش "حقوق بشر" و "حمایت از مردم افغانستان" می خواهند تا سیاست های ضد انقلابی و ضد مردمی خویش را برای کسریس جهان خواری امیرالایسم مداوم بکشند.

آنچه که در آمد و شد رژیمهای کودتا از داودخان تا کارمل همگون و مسترک می توان ارزیابی کرد، عدم بایگه مردمی آنان است. بوده های مردم افغانستان همچگونه دخالتی در بقدرت رسیدن این رژیمها نداشتند و عمر کوتاه و عدم موفقیت حکومت های کودتا را باید در مکانسیم بقدرت رسیدنشان، یعنی مکانسی جدا از نوده مردم و با وابستگی به قدرت های خارجی و بدبش سلطه گری دولت شوروی جستجو نمود. کارنامه رژیمهای کودتا در افغانستان نشان داد که اصلاحات انقلابی در یک جامعه بدون استقلال و آزادی نوده های مردم و بکارگیری خلافت خلق، امکان پذیر نیست. و تنها با شرکت و جوشش انقلابی مردم و حکومتی سنگی به اراده توانای خلق است که می توان تحولی بنیادی و تعمیری اساسی در یک جامعه بدید آورد...

ادامه دارد

پنویهای صلیب سرخ را که به بایگه حمل می شد، از آنها گرفته و فقط اجازه دادند که زخمی ها و کشته شدگان را بیرون آورند. هم زمان با شدت گرفتن جنگ و حملات بیرحمانه دست راستی های لبنان و ارتس اشغالگر سوریه به فلسطینی ها در ماههای ژوئیه و اوت، اسرائیل حرکات خود را در جنوب و آبهای لبنان افزایش داد. اسرائیل از یک طرف در جنوب دست به یک سری تبلیغات "انسان دوسانه" زده و اقدام به ایجاد اردوگاههای درمانی و بخش غذا کرده بود و مرزهای خود را بروی لبنانی ها برای بیدار کردن کار بازگذاشته بود. از سوی دیگر در تمامی مرزها مخصوص آبهای لبنان راه ورود اسلحه برای فلسطینی ها را سد کردند و هر چه بیشتر اسلحه برای فالانزیست ها ارسال می کردند. این روس اسرائیل یکی از فاکت های مهم در ادامه حلات بیرحمانه فالانزیست ها به بایگه تل الزعتر و سقوط آن علیرغم مقاومت تاریخی ساکنین آن بود.



درو در رهبر انقلاب، امام خمینی

سیری در اندیشه‌های اقتصادی

۴

"کشاورزی کرائی"

این شاخه از تفکر اقتصادی با اصول تجارت کرائی سال ۱۷۵۶ و با انتشار اولین مقاله دکتر کنته مولد شد. کنت یکی از بانان مکتب اقتصاد کلاسیک فرانسه، مقام شایعی در میان سفیران قرن ۱۸ دارد.

روسنگران اسنادوار بودند که بحینداری زمینداری در نیروی دهن آزاد شده انسان از ضیوع نهادهای فزون وسطاٹی، بندریخ آب بود. چنین بند و بیخ سکر، هراس انگیز انقلاب هردم نزدیک بر شد و آن عمده از اقتصاد دانان کشاورزی کرا که بدنی دزار رسید، شاهد حسم سم دیدگان بودند.

زمیندارچی و اجتماعی بدناست این مکتب: اقتصاد فرانسه در نیمه قرن ۱۸ هنگامیکه کنت به بررسی آن پرداخت تفاوت زیادی با اقتصاد این کشور در آغاز قرن ندهاست. فرانسه هنوز کسوری زراعی بود و وضع دهقانان در طول ۵۰ سال هیچ عوض نشده بود. از اسرو کنت بوسته های اقتصادی خود را با شرح وضع مصیبت بار کشاورزی فرانسه آغاز میکند.

فرانسه بر اثر جنگهای خانمان برانداز و بیپهوه از برای درآمده بود. در طول این جنگها غربیا از همه مصرفات آسوی دریاها و خود و تجارت بر سودا با آنها محروم شده و موقعیت آن در اروپا نیز ضعیف تر شده بود. صنعت بطور عمده

آن به سیرت است. دولتیها باید دخالت خود را در امور اقتصادی کاهش داده و اجازه دهند که قانون طبیعی حاکم بر نظام اقتصادی، خود اقتصاد را بسوی کیفیت مطلوب رهبری کند. وظیفه دولتیها فقط نا-امنیت و آزادی است تا با بر-سو آن، اقتصاد کسب خود وجود و جهت هدایت قانون طبیعی به عملکرد طبیعی و مطلوب خود ادامه دهد.

در نظریه فون، زکده هائی از تفکر سوسیالیستی دیده نمود. بنظر کشاورزی کرائان، قانونی نبود مابعد واز بنسبت تعیین شده نظام اقتصادی - اجتماعی را بر کنترل خود دارد و معادل جامعه رنایی برقرار نمیشود که جامعه خود را تسلیم این قانون کند. در حقیقت کشاورزی کرائان توانایی تعیین سوسیالیستی نظام اقتصادی - اجتماعی را انکار میکردند و قادر به درک معنی حاکم بر روابط اقتصادی و اجتماعی نبودند. کنت دیگر اینکه کشاورزی کرائان با طرح قانون طبیعی، تجارت کرائی را مورد حمله قرار داده و موضوع دخالت دولت در اقتصاد را سببی دانستند.

۲- کشاورزی کرائان مخالف توانایی مفرات و محدودیت های نظام فئودالی بودند که توسط تجارت کرائان وضع شده بود. دلیل این مخالفت در بحث ریسنه اجتماعی بدناست کسب شرح داده شد.

۳- بیروان این مکتب، صنعت، تجارت و حرفه های سده این دورا غیر بولیدی می-داندند، زیرا بنظر آنها این رسته ها، فقط

در حالیکه دهقانان زیر فشار مالیاتهای سنگین (بر زمین و بر درآمد) خرد میشدند، اشرافیت و روحانیون از پرداخت مالیات معاف بودند.

ارزهای اقتصادی را بعبر شکل سدهند و خود از رسی نمی آفرینند. بنیها، کشاورزی (وگاه استخراج معدن) تولید کننده ارزش محسوب میشوند، چرا که محصول اضافی (تولید مازاد بر هزینه) فقط از این طریق بوجود میآید. آنان فکر میکردند فقط در کشاورزی است که یکدانه همداد دانه میشود و در صنعت چند برابر شدن ارزشها ممکن نیست! علت اینکه کشاورزی کرائان محصول اضافی را بنیها در کشاورزی کسب کردند اینست که بوسی تولید و صاحب آن در کشاورزی بسیار محسوب است. شخصی این بدیده در صنعت مرناب دسوار بر است. حقیقت آست که تولید کننده مستقیم در صنعت از رسی بنسبت از هزینه معاش خود تولید میکند. ولی آنچه که تولید میکند با آنچه مصرف میکند تفاوت دارد. ممکن است براساس عمر خود بیخ و مهره تولید کند. ولی آنچه مستحور نان است و گاه گوشت، برای آنکه شخص بدیده محصول اضافی را در صنعت شخصی دهد باید بداند چگونه سبوان وجه مسترکی مان سب و مهره و نان و گوشت پیدا کرد. بعضی مفهوم ارزش کالاها را به کار گرفت و کنت با چنین مفهومی آسانبود.

۴- از آنجا که "محصول اضافی" بنیها در کشاورزی وجود میآید، و از آنجا که این محصول به حبب زمین داران سوازیب میشود، بس فقط آنها باید مالیات بپردازند. صاحبان حرفه های دیگر از پرداخت مالیات معافند.

۵- کشاورزی کرائان، مصرف کالاها و لوکس و حملاتی را منع میکردند، زیرا این گونه مصارف، مانع آسانست سرمایه است.

۶- زمینداران در کشاورزی کرائان، کل سیستم اقتصادی بود، معیار دیگر تحلیل-های اقتصاد کلان، مبنای مصمم کربیهایی آنان بود و بررسی تروت جامعه وسنآ آن را مقدم بر بررسی تروت فرد میدانستند.

کشاورزی کرائان حامی منافع چه فسر با طبقاتی بودند: ظهور این مکتب، برای کشاورزان فواید فراوانی سار آورد، زیرا رنجبر بودگی که زمین داران بر دست و پای آنها بسته بودند ناره شد و به کارگران کشاورزی - که از آن بس مزد میگرفتند - درآمدند. کنت و بیروانی که کشاورزی را تنها فلظرو بولد اقتصاد میدانستند برنامه های مبتنی بر اصلاحات اقتصادی صد زمین داری بنظم کردند: بطور کلی فعالیت کشاورزی کرائان از لحاظ عینی بسیار انقلابی بود و اساس "رزم قدیم" را متزلزل ساخت.

کشاورزی کرائان به بازرگانان نیز خدمات فراوانی کردند. با از بس رفتن قنود و مفرات خشک بازرگانی و آزادی بیشتر فعالیت در این بخش، موقعیت بهتری برای بازرگانان فراهم شد. باید افزود که در این کشوردار این مکتب با دفاع از اصل "آزادی اقتصادی" به رشد صنعت - بسبب خلاف میل خود - کمک کرد! در سابه این شاخه از تفکر اقتصادی،

مزارع بزرگ که در آنها از تکنولوژی سیرفده استفاده نمیشد بوجود آمدند کارگران کشاورزی بسدرج در صحنه فعالیت اقتصادی ظاهر شدند.

در مجموع این مکتب، به متناقض کشاورزان، بازرگانان و باجدودی صنعتگران خدمت کرد.

اصول کشاورزی کرائی زوال کشاورزی کرائان در دهه ۱۷۷۰ ظاهر گشت. این زوال بنیها بر اثر کاسی - های نظریه آنها نبود، عوامل مختلفی در اول آنها سببیم بود. بعد از آنکه دزار دست از حیات آنها کشید، مورد حمله ریسنداران اریحایی قرار گرفتند. از سوی دیگر، بوستندگان حجاج مرنی نیز آنها را به یاد اسناد گرفتند.

اصنادهای دانان کشاورزی کرا: دکتر کنت

کنت، یکی از بانان مکتب اقتصاد کلاسیک فرانسه مقام مهمی در میان سفیران قرن سدهدهم دارد. کنت، بنیها کشاورزی را تولید کننده ارزش اضافی" میدانست. او دریافته بود که محصول اضافی به صورت بقدی با حسی به حیدارباب، حکومت و کلیسا سوازیب میشود.

کنت اضافه محصول کشاورزی را که بس از کسب همه هزینه های بولیدی بدست میآید، محصول خالص خوانده بولیدند، بوسیع و کسرتن آنرا تحلیل کرده است. محصول خالص کشاورزی کرائان در واقع همان محصول اضافی است، هرچند که آنها آنرا "صرفا" شامل بهره مالکانه میدانند و بسبب طبیعی زمین به حساب میآورند.

خدمت برجسته کنت به علم اقتصاد آن بود که بجای آنکه دستگاه محصول اضافی را در حیطه گردش وجود، در حیطه تولید بسبب به جستجو پرداخت و باین طریق سالدوه تحلیل سرمایه داری را ریخت. کنت، ساخت جامعه زمان خود را حبب بوسف میکند: ملت از سه طبقه تشکیل میشود: طبقه تولید کننده، طبقه منمول و طبقه سرون.

بنظر او طبقه تولید کننده کشاورزان هستند که نه بنیها هزینه بولیدی خود را حیران میکنند و شکم خود را سبب میکنند، بلکه محصول خالص نیز بوجود میآورند. طبقه منمول را دریافت کنندگان محصول خالص، یعنی مالکان، حکومت، کلیسا و همه حدسکاران استانی می دانند. سوانجام طبقه سرون بقیه شهروندان را در بر میگیرد، یعنی همه کسانی که به کارهای دیگری به حركتسوازیب سرگرمند. کنت فکر می کرد که این طبقه به نحوی در خدمت طبقه تولیدکننده و طبقه منمول هستند. منمولان کار نمیکنند، ولی مالک زمین هستند و زمین بنظر کنت تنها عامل بولیدی است که بر تروت اجتماع میافزاید. کارکرد اجتماعی طبقه منمول بصاحب محصول خالص است.

طرح کنت دارای عیب و نقص فراوانی است. مهمتر از همه اینکه او کارگران و سرمایه داران را چه در صنعت و چه در کشاورزی کنار هم قرار می دهد. بنظر او کارگر و سرمایه دار هر دو بریدگرنند و ارزش اضافی بنیها به حبب صاحب زمین می رود!

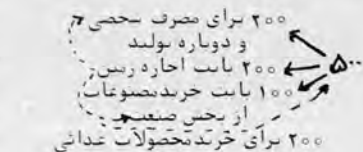
زنگار دکتر کنت (حدول اقتصادی دکتر کنت): در تشریح حدول کنت می توان گفت که یکی از نخستین کوششها در جهت تحلیل اقتصاد کلان است که در آن جای عمده را مفهوم محصول اجتماعی تاخالص اشتغال می کند. در این حدول کنت نشان می دهد که چگونه تروت از کشاورزی حرکت می کند و به بخشهای منمول (زمین دار) و سرون می رسد.

حدول دکتر کنت را می توان بطور خلاصه اینطور تعریف کرد:

طبقه کشاورز ۵۰۰ واحد تولید کشاورزی دارد که از این تولید کل ۴۰۰ واحد برای مصرف خود و کسب دوباره تکمیلداری و ۳۰۰ واحد برای گردش در اقتصاد باقی می گذارد. کشاورزان از ۳۰۰ واحد مذکور ۲۰۰ واحد را نقداً به زمین داران به حساب اجازه زمین می پردازند. زمین داران ۱۰۰ واحد نقد را برای خرید حیوانات به کشاورزان برمی گردانند. لذا کشاورزان ۱۰۰ واحد نقد و ۲۰۰ واحد تولید خالص خواهند داشت. زمین داران ۱۰۰ واحد نقد دیگر را به صنعتگران می دهند تا مصوعات آنها را خریداری کنند. لذا طبقه سرون (بازار) در مرحله دوم گردش ۱۰۰ واحد نقد دارد. و بعداً کشاورزان نیز ۱۰۰ واحد به طبقه بازار جهت خرید مصوعات می پردازند و لذا صنعتگران ۲۰۰ واحد نقد در اختیار خواهند داشت. صنعتگران ۲۰۰ واحد نقد را به کشاورزان می دهند تا حیوانات و مواد خام خریداری کنند و باین ترتیب بقدینه به کشاورزان و محصول به صنعتگران منتقل می شود. بنابراین، بقدینه به کشاورزان برمی گردد و در سال بعد نیز روش موازنه سال قبل به کار گرفته شده برای سالیهای سال این روش ادامه می یابد" (۱) حدول زیر مطالب فوق

را نشان می دهد:

بوس تولیدات کشاورزی در حدول دکتر کنت



بزرگو:

بزرگو در سال ۱۷۲۷ در پاریس مولد شد. او به یکی از خابواده های اسراپی قدیمی ترین منلق داشت که از دزاربار در

ویژگی نظریه کشاورزی گرای است که ماهیت سوداگرانه اش در لطف زمینداری پوشانده شده است. توصیه های آنها بطور عمده ناظر بر منافع قدرتمندان بود.

حدیث حکومت بودند. بزرگو اسناهاها دکتر کنت را با حدودی اصلاح کرد و خود را از قالب صرفاً "کشاورزی کرائی" رهاشد. بزرگو علمی ترین تعبر را از نظریه محصول خالص در خارجوت این مکتب بدست می دهد. او به درک مفهوم خالص نایل می شود و کاملاً اندیشه "موهبت طبیعی" را کنار می گذارد و مسئله محصول اضافی را مطرح می کند که حاصل کار دهقانان است و مالک آنرا صاحب می شود. همانطور که گفته شد، کشاورزی کرائان جامعه را به سه دسته تقسیم می کردند: تولیدکنندگان (کشاورزان)، منمولان و طبقه سرون (بقیه مردم جامعه). بزرگو این تقسیم بندی را تکمیل می کند بنظر او طبقه سرون، خود از دو گروه فرعی تشکیل می شود: کارخانه داران که صاحب سرمایه های کلان هستند و از سرمایه خود استفاده می کنند یا سود بدست می آورند و این کار را با وادار کردن مردم به مساعده دادن کار خود انجام می دهند و گروه دوم از کارگران

۱ - دکتر حسن توانایان فرد، مقدمه ای بر علم اقتصاد، ص ۱۹۸

موتیبه درخت در رثای مصدق بزرگ

دیگر کدام پنجره، دیگر کدام صح
خواب بلند تیره دریا را
آشفته و عبوس...
تعبیر می کند؟
* * *
من میشنیدم از لب برگ - این زبان سبز -
در خواب نیمه شب که سرودش را
در آب جویبار بدینگونه شسته بود:
ای آیت خجسته در خویش زیستن
مارا،
حتی امان گریه ندادند.
* * *
زنگار دکتر کنت (حدول اقتصادی دکتر کنت):
در تشریح حدول کنت می توان گفت که یکی از نخستین کوششها در جهت تحلیل اقتصاد کلان است که در آن جای عمده را مفهوم محصول اجتماعی تاخالص اشتغال می کند. در این حدول کنت نشان می دهد که چگونه تروت از کشاورزی حرکت می کند و به بخشهای منمول (زمین دار) و سرون می رسد.
حدول دکتر کنت را می توان بطور خلاصه اینطور تعریف کرد:
طبقه کشاورز ۵۰۰ واحد تولید کشاورزی دارد که از این تولید کل ۴۰۰ واحد برای مصرف خود و کسب دوباره تکمیلداری و ۳۰۰ واحد برای گردش در اقتصاد باقی می گذارد. کشاورزان از ۳۰۰ واحد مذکور ۲۰۰ واحد را نقداً به زمین داران به حساب اجازه زمین می پردازند. زمین داران ۱۰۰ واحد نقد را برای خرید حیوانات به کشاورزان برمی گردانند. لذا کشاورزان ۱۰۰ واحد نقد و ۲۰۰ واحد تولید خالص خواهند داشت. زمین داران ۱۰۰ واحد نقد دیگر را به صنعتگران می دهند تا مصوعات آنها را خریداری کنند. لذا طبقه سرون (بازار) در مرحله دوم گردش ۱۰۰ واحد نقد دارد. و بعداً کشاورزان نیز ۱۰۰ واحد به طبقه بازار جهت خرید مصوعات می پردازند و لذا صنعتگران ۲۰۰ واحد نقد در اختیار خواهند داشت. صنعتگران ۲۰۰ واحد نقد را به کشاورزان می دهند تا حیوانات و مواد خام خریداری کنند و باین ترتیب بقدینه به کشاورزان و محصول به صنعتگران منتقل می شود. بنابراین، بقدینه به کشاورزان برمی گردد و در سال بعد نیز روش موازنه سال قبل به کار گرفته شده برای سالیهای سال این روش ادامه می یابد" (۱) حدول زیر مطالب فوق

خاطره ای از آیت الله طالقانی

بقیه از صفحه ۱۲
بدر چگونه می توانست مردی را که در همین چند ماه گذشته بسبب از ۱۵۰ هزار نفر از فرزندان او را به خاک و خون کشیده است در مقام اولویت بشنود هنوز آرام نگرفته بود و مرتب فریاد می کشید گفتگو... خفته شو...
بانک بلند بنداری آیت الله طالقانی در میان رتبه های ممتاز رئیس دادگاه خاموش شد، گوئی دهانه آشفته ای گشوده گشته خواهد بود.

امت

سادای سنگلی می بود که صاحب چیزی جز دستپاسان نیستند و کار روزانه آنها به مساعده می دهند و هیچ سودی جردستمداران نمی برند.

بزرگو همدجن می گوید که دستمداران عده به حدائل لازم برای معیشت کاهش می یابند. همدجن می بوسد که کشاورزان بسبب کارخانه داران بدو گروه تقسیم می شوند، یکی آنهائی که کارفرما یا سرمایه دار هستند و هند جز را آنها به مساعده می دهند و دیگر کسانی که بریدگنر ساده هستند.

الکونی که بزرگو از جامعه بدست می دهد از الگوی کنت به واقعیت نزدیکتر است. در واقع بلی است سان کشاورزی -

ویژگی نظریه کشاورزی گرای است که ماهیت سوداگرانه اش در لطف زمینداری پوشانده شده است. توصیه های آنها بطور عمده ناظر بر منافع قدرتمندان بود.

کرائان و اقتصاددانان سرمایه داری انگلیس، یکی دیگر از موفقیتهای بولگو تحلیل وی از سرمایه بود که بساز عمیق و برتر بر از تحلیل فرانسوا کنت است. کنت سرمایه را بطور عمده مجموعی از مساعده به سکلهای گوناگون طبیعی (مواد خام، دستمداران و مانند آن) می دانست، زیرا سرمایه را با مسئله توزیع محصول میان طبقات جامعه ارتباط می داد. در نظام کنت حائی برای سود وجود نداشت. در نظر او، سرمایه دار مزد میگرد (نه اینکه سود ببرد). در این مورد بزرگو قدیمی بسبب می گذارد و نمی تواند از مقوله سود صرف نظر کند، از اسرو بررسی خود را با سرمایه دار صنعتی آغاز می کند. بطور کلی بزرگو در این اعتقاد کشاورزی کرائان که "هر گونه مازادی فقط از زمین بدست می آید" شک می کند. شرح بیشتر نظریات بزرگو در حد این بوسته نیست.

۱ - دکتر حسن توانایان فرد، مقدمه ای بر علم اقتصاد، ص ۱۹۸

موتیبه درخت در رثای مصدق بزرگ

دیوار استانی تریدهای من
نگذاشت شاخه های تو دیگر
در خنده سپیده سالد
حتی،
نگذاشت قصریان پریشان
(اینان که مرگ یک کل نرگس را)
- یک ماه پیشتر -
آسان گریستند)
در سوگ ساکت تو سالند
* * *
گیرم
بیرون از این حصار کسی نیست
گیرم در آن کرانه نگویند:
کاین موج روشنایی مشرق
بر نخلهای تشنه صحرا، عدن، یمین
یا آبهای ساحلی نیل
از بخشش کدام سپیده است.
اما،
من از نگاه آینه
(هرچند تیره - تار)
شومندام که: آه
در سوگت ای درخت تناور
ای آیت خجسته در خویش زیستن
بالیدن - شگفتن
در خویش بارور شدن از خویش،
در خاک خویش ریشد دواندن،
مارا
حتی امان گریه ندادند.
۴۵/۱۲/۱۵ م. سرشک

نفت، این خون جاری گرسنگان

سالیهای سال نفت مردم ما به غارت رفته، چوب چراغ خاشاکه بر جاههای نفت پوسیده‌اند و این غارت و حیاول و دردی نفت خواران سن اللیلی تنها به مسئله نفت خامه نمی‌باشد چرا که نفت محصور اصلی و اساسی گردیده‌اند این است که در اقتصاد و سیاست و فرهنگ و ارتش جز بر بنیاد حیاول و اسباب و محضیر و فلداری و دیکتاتوری نمی‌چرخد.

ظلم و سستی که در دوران ۲۰ ساله

● مصدق: ملت بر مقدرات خود مسلط گردد و هیچ عاملی در سرنوشت مملکت جز اراده ملت دخالت نکند.

از دیکتاتوری فاسدی رضا خانی بر مردم ما رفته بود و در درون سینهها موج سرد و روزگاری بر زبان سپید است اله سد حسنی مدرس جاری بود این بار از زبان مصدق سینه سینه که مردم بدانند کودکان ۱۲۹۹ رضا خانی که بسیاری از روسفکران بوج بر آن صحنه گذاشته بودند آغشته به نفت بوده، میگفت "سن از آنکه دولت انگلیس در مورد قرارداد ۱۹۱۹ سکت خورد یک حکومت دیکتاتوری در ایران بوجود آورد". یکی از وظائف دولت دیکتاتور این بود که مدت قرارداد "داری" را تمدید کند، شرکت سابق نفت در همان وقت میدانست که اسیار نامه "داری" از حدود اعتبار سابق بود و وقت آن مقتضی ... در سال ۱۹۳۳ پارلمان ایران موافقت کرد که قرارداد "داری" تمدید شود، البته باید تذکر دهیم که هیچکدام از نمایندگان مجلس وقت نمایندگان حقیقی نبودند.

مصدق که همواره با مدرس در آغاز رسمیت یافتن دیکتاتوری کودتای انگلیسی قربان کشیده بود:

"اگر سرم را ببرد و بکشد بکنام کشید و آقای سید یعقوب هراتی تحسین بدهد زیر بار این حرفها میروم" و بر این عهد و پیمان با خدا و خلق مردانه ایستاده بود، اینک سن از سقوط دیکتاتوری رضا خانی از زبان مردم شنیدیم که یک سکت مسترد و انگیزه های مردم را برای حرکت آینده هرچه بیشتر متیلورتر میسازد، مصدق در افسانیه بیانات بزرگی که رضا خان نچند طلب !!! و ضد ارتجاع !!! و ضد حجاب و مدافع سرسخت آزادی زنان و ایرانیان !!! که حداقل ۱۰ سالی با این سگردها به دانشه بوجهای وطنی و غیر وطنی خوش افراشته بود چنین گفت " تاریخ عالم نشان نمیدهد که یکی از افراد مملکت بوطن خود در یک معامله ۱۶ میلیون و صد و بیست و هشت هزار ریال ضرر زده باشد و شاید مادر روزگار دیگر زیاده کسی را که به بیگانه چنین خدمتی کند !!!"

مصدق در بی آن بود که علیرغم نوظنه های قدرتیای سلطه حوی نیل و جنوب که هر یک سهم خود را از غارت منابع زیرزمینی ایران می خواستند و علیرغم سقوط سلطه جوانانه همساله شمالی که معتقد بود اگر نفت جنوب را انگلیس بگارت میبرد نفت شمال را هم در اختیار ما بگذارد تا عدم تعادلی در رابطه ما با همسایگانمان بدیدار نکردد و علیرغم همه نوظنه های انکولوپایا و روسوفیلیهای وطنی، لحظه ای از باروری انگیزه نفت مردم برای مردم، نه برای شمال نه برای جنوب باز نایستاد، نفت را به شمار توده های مبدل ساخت و مردم در سرکوی و بوزن در کوجه و خیابان به نفت اندیشیدند و موج های حرکت برخواست.

ادارات کنند... و صحنه سیاست ایران را برای آن دیده از بردی که خادم احسنی هستند ترقی نموده با آنجا نایستند از عهده وظایف خود برآیند، سن از خود سما میبرسم اگر در مجلس مذاکره ای که بخارو حیحال و غوغا تعبیر میسود، بنده بود حساب آقای بنی زاده، حاضر مستندند جناب عطیعی را که در دوره دیکتاتوری به مینم عزیر ما شده فاس نماند؛ بصدق ما بکنده بر خواسته های توده های مردم شعار ملی

نماند... قیمت فروش همان قیمت سن- المللی خواهد بود...
سیستادهای روسی رئیس جمهور آمریکا و جرجیل از این نظر که شکل و قالب ملی بدن صنعت نفت را می پذیرند اما بحوی و حقیقت آنرا مسح می نمودند مورد موافقت دکتر مصدق واقع شد و بعد از آنها هم رزوال آریهاتر که کودتای خاشاکه ۲۸ مرداد در دوران ریاست جمهوری وی طرح بری شد همان باسجهای قاطع رد سیاستها را دانستند.

مصدق در روزی با همه سیاستها طرح ها و بوظنهها و بپندیدهها میگفت "دولت ایران بخود حق میدهد که برای حفظ منابع حویس از هرگونه اندامی هر چند منجر به قطع روابط سیاسی بود فروگذار نماند" تمام مردم ایران کویس مستضعفان و بایرهنه ها رسیده بود.

تیرو در هفتم مرداد ماه سال ۱۳۳۰ در برابر سنی از دو میلیون سن از مردم دهلی که زیر باران سندی به سخن او کوی سیداند گفت:

"ساعی و فدکاری مردم ایران در راه ملی کردن صنعت نفت که دنیای را بنگان داده از واقع مهم شمار میسود، سانسده ساداری این ملت میسازد، ایرانیان که نا حال نالک مایلیک خود میسودند اکنون بی- خواهد ایوال و حقوق خود را در دست خود بگیرند"

مصدق در سازمان ملل سخن رفت و در اجلاس شورای امنیت بااستی فریاد مردم رنجیده و محروم ایران را کویس جهان رساند.

وفی امپریالیسم آمریکا و انگلیس از هر گونه سازش و ممانعت و محافظه کاری دکتر مصدق در قضیه نفت ما یوس شدند

با ملی شدن نفت ایران در یک هفته ۲۵ میلیون لیره بهای سهام شرکت نفت کاهن یافت، کنشهای جنگی و هواپیماهای انگلیسی در خلیج فارس به نگیو افتادند، ایران تهدید به لسکرکشی و آبادان نماند، به بمباران شده از سوی دیگر انگلیسها به دیوان بین المللی لاهه شکایت بردند.

امپریالیسم تازه نفس آمریکا که در افول امپراطوری های استعمارگر غرب بدیال سهم خویس بود چنین بنیاد شده بود که به آسانی خواهد نوانست آنچه را که مردم ایران از حلقوم امپریالیسم انگلیس بیرون کشیده‌اند ببلعد و در این میان نقش مباحی و واسطه و بدر بزرگ دو طرف دعوی نفت را بعهده گرفته بود، آمریکا هر چه بیشتر با آرمانها و عقاید دکتر مصدق و خواست مردم ایران، آسانستد از سد جنگ آوردن سهمی که بنیاد شده بود ما یوس-ر و خستگین تر میسند. در ۲۵ فروردین ماه ۱۳۳۰ وزارت امور خارجه آمریکا طی بیانیهای رسمی اعلام داشت:

"فوسا" امیدواریم که ایران در اقدامات کنونی خود تجدید نظر نموده و طریقی اتخاذ نماید که از مخاطرات خطیسی فعلی اجتناب و ادامه عمل صنعت نفت را ممکن سازد

آمریکا این جهانخوار و نفدخوار سن-

● وقتی امپریالیسم آمریکا و انگلیس از هر گونه سازش و ممانعت و محافظه کاری دکتر محمد مصدق در قضیه نفت ما یوس شدند، بر دامنه توطئه های مشترک خود افزودند.

مؤثر میسازد در صورت ملی شدن صنعت نفت البته مزایای فوق الذکر از سن خواهد رفت.

مردوران شمال هم گفتند: چرا می- خواهد صنعت نفت را در سراسر ایران ملی کنید اگر منابع نفتی ایران را به شمال دهیم که مانعی ندارد اما اگر راست میگویند بیانیهای طرح شعار ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران شعار نفوذ ارتجاع جنوب را بیدرید که گردملالی بر خاطر همسایه شمالی نشینند. اما مصدق میگفت اسن درست است که در گذشته ثروت ملی ما بگارت و چیاول امپریالیسم انگلیس رفته اما در آینده هم تنها مردم باید بر مقدرات خویش حاکم باشند نه شمال نه جنوب و چون زیر بار منطق خود باختگان نرفت، نوشتند: "عوانقربان آخرین نیر ترکیس، استعماریندو دکتر مصدق نماینده این گروه است."

روزهای آخر اسفند ماه سال ۱۳۴۲ بود سالی که در روز ۱۵ خرداد همان سال در تهران و تبریز و شیراز و بسیاری دیگر از شهرهای ایران رژیم جلال شاه ما نماند امپریالیسم آمریکا خلق را به سلسلهای آمریکایی بسته و بنگان خود برای بنیاده کردن برنامه های انقلاب سفید شاه بنیاداره کافی محیط خفتان و سکوت ایجاد کرده بود. فردای همان روز بود که ما نظارت "آقا" بنیانه "دیکتاتور خون میزید" در سطح وسیعی در تهران بخش شد و این در حالی بود که بخنبار "مرغ طوفان" و دیگر جوجههای طوفان گفتند که چون رژیم شاه اعلام حکومت نظامی کرده و تجمع سنیس از ۳ نفر غدغن کرده، باید روانه خانه ها شد و سیاست صبر و انتظار در پیش گرفت.

آباله طالبانی و جمعی از باران بعد از کشتار وحسانه ۱۵ خرداد به دادگاههای نظامی شاه کشیده شدند. دادگاه نظامی در بادگان عشرت آباد سابق تشکیل می شد و حداکثر ۳۰ نفر می نوانستند در این دادگاه شرکت نمایند و معمولاً ۱۰ نفر از سازمان اسبب اشغال می شد. در این دادگاه جمعی از جوانان دانشجو، طلاب جوان و سسگان و نزدیکان محاکمه شویندگان بعد از مراحل بازرسی های بدنی و شخصی شدن کامل هویت آنها برای گزارش ساواک و ارائه سانسنامه و کارت تحصیلی و آزار و اذیت فراوان شرکت می کردند.

آباله طالبانی از ابتدای شروع کار دادگاه اعلام کرده بود که دادگاه را به هیچوجه به رسمیت نمی سناسند و تا آخرین لحظه هم رفتارشان بر همین عدم به رسمیت شناختن متکی بود... روز ۲۶ با ۲۷ اسفند ماه بود، بدر در صف سسهمین در حالیکه بیسانی بر عصای دستی خود تکیه داده بود سسسته و چنین می نمود که بدر غرق در تفکرند.

یاران بدر تصمیم گرفته بودند که در آسانه ۲۹ اسفند و روز ملی شدن صنعت نفت بادی از دکتر مصدق نموده و از زحمت رئیس هیئت مدیره وقت شرکت ملی نفت ایران که در جمع سسهمین نشسته بود قدر دانی به عمل آورند و چنین کردند و گفتند که دکتر مصدق با ملی کردن صنعت نفت در سراسر ایران نه تنها مردم ایران، که مردم سراسر جهان را هشدار داد و بیدار کرد. هموز کفانر یادآوری به مصدق بیابان نرسیده بود که دادستان نظامی دادگاه روی میز خود کویسد و در حالی که برافروخته بود و دچار هیجانان هیستریک شده بود، فریاد می کشید که:

"شما تاریخ را بحریف می کنید، و اندیشه ملی کردن صنعت نفت که ارتباطی با دکتر مصدق نداشت، سالهای سال پیش از دکتر مصدق اعلیحضرت !!! همانون شاهنشاه بزرگ ارشتران !!! اندیشه ملی کردن

برداشته بوظنه های مشترک خود افزودند. دربارخاش بیلوی، آریسواستد و نمایندگان نفوذالیا و مرتجعین مظاهر دیوان برونز و دشمن امروز همه و همه دست در دست یکدیگر نهادند و طرح کودتای خاشاکه را که سازمان خاسوسی آمریکا "سا" بر نامه بری کرده بود به اجرا درآوردند هر چند دشمن خلق ما این کودتای خاسوسند فریاد حق طلبانه مردم ایران و آسا و آفریقا و آمریکای لاس را خاسوس سازند اما اندام انقلابی مردم ایران چون بوجی که سسر لحظه بر دامنه آن افزوده بود درکتورهای جهان سوم انعکاس یافت، امپریالیسم و خصوصاً امریکای نفدخوار لاس فراوان کردند که نفت را بنیانه بعنوان موقلدانی اقتصادی به ساسی بنیاسند اما دبیری خواهد کشد که ساداری خلقها برای احقاق حق به اراج رفید خود آسین به حرس سسی جهانخواران خواهد شد. بصدق درسام خودیسه نسل جوان که از سدادگانه های نظامی رژیم فاسیسی کودتای ۲۸ مرداد ترساند چنین گفت:

"... سخواهم ناطبه ملت ایران و مخصوص طبقه جوان و تحصیل کرده که جسم و جراح مملکت و نامد اسد این مملکت هستند سرتلت این سسکری و نبت عمل را بنیاند وار راهی که برای طرف نمسود استعاری سسگان در پیش گرفتند سس محرف بسود وار سسکلانی که در پیش دارند بپراسد از راه حق و حقیقت محرف بسود، نه سن کاهان زیادی سست داده اند و سس میدام کدک کنساه سسر کرده ام وان اسن کدسلسم سالیات خارچان سسده و سسآنان را از سماع ملی کسور کویاد کردم"

صنعت نفت را در سر می بروراندند. ناهتسهای !! که برای ملت ایران مقام اولوهیت دارند.

هموز این حمله دادستان دادگاه نظامی (ریاست دادگاه اول با سرلسکر حسین زمانی و در دادگاه جدید بنظر با ارسند فریبای فراری بود) تمام شده بود که بکاره فریاد آباله طالبانی فضای کوچک دادگاه نظامی را شکافت و چون بیک سسکسی بر مغز ایرانی آریسواستد شاهنشاهی سسست. بدر که به آرامی به گفتار باران خود در باره خدمات دکتر محمد مصدق کویس می داد و هموز سر از روی سنسده: عصای دستی برسداده بود، با سسیدن آخرین حمله دادستان که ناهتسها !! مقام اولوهیت دارند، بکاره فریاد، فریاد آسای درس قرآن و تفسیر محمد هدایت - بار بزرگوار حالیکه از خسم و کینه ای مقدس آکنده بود، جان و دل فرزدان خود را به وجد آورد. این صدای بدر بود که در حالیکه عصای جویی را بر رهن دادگاه می کویسد و فریاد می کشد:

● خاطره های از آیت الله طالقانی بمناسبت ۲۹ اسفند، روز ملی شدن صنعت نفت

صنعت نفت را در سر می بروراندند. ناهتسهای !! که برای ملت ایران مقام اولوهیت دارند.

هموز این حمله دادستان دادگاه نظامی (ریاست دادگاه اول با سرلسکر حسین زمانی و در دادگاه جدید بنظر با ارسند فریبای فراری بود) تمام شده بود که بکاره فریاد آباله طالبانی فضای کوچک دادگاه نظامی را شکافت و چون بیک سسکسی بر مغز ایرانی آریسواستد شاهنشاهی سسست. بدر که به آرامی به گفتار باران خود در باره خدمات دکتر محمد مصدق کویس می داد و هموز سر از روی سنسده: عصای دستی برسداده بود، با سسیدن آخرین حمله دادستان که ناهتسها !! مقام اولوهیت دارند، بکاره فریاد، فریاد آسای درس قرآن و تفسیر محمد هدایت - بار بزرگوار حالیکه از خسم و کینه ای مقدس آکنده بود، جان و دل فرزدان خود را به وجد آورد. این صدای بدر بود که در حالیکه عصای جویی را بر رهن دادگاه می کویسد و فریاد می کشد:

کفرکو، کفرکو... طالبانی این بگفته امام امت خمینی بزرگ ابودر زمان و مالک اسیر زمان و روزگار، سخت برآشونه بود. کویس سکوت و آرامش ظاهری چند و چندین روزه گذشته را که بدلیل عدم رسمیت و قانونیت و مشروعیت دادگاه برکریه بود، تفسیر می کرد.

بقیه در صفحه ۱۱

هيوطنان مبارز
لطفاً وجوه نشریه امت و همچنين **کتهای مالی خود را به حساب جاری ۲۸۶۴۰۰ بانک صادرات شهر شماره ۲۸۶۴۰۰ خيابان استاد مطهری شماره ۱۰۰ تهران** واریز و بک نسخه از فیش کمک مالی را بدفتر امت ارسال دارید.
متشکریم

هفته نامه امت شماره ۴۹
چهارشنبه ۲۹ اسفند
۱۳۵۸ سال اول
زیر نظر:
سورای نویسنندگان امت
خيابان بهار شمالی نهن خيابان ناصر
۸۲۴۹۸۲ - ۸۲۴۸۳۱
چاپشرکت امت سهام عامه